

متن صورت مجلس مقامات شرکت کننده در باز بینی و معاینه محل ترور رزم آرا*

شیر و خورگنید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

صورت مجلس

ساعت ۸/۳۰ صبح روز ۲۹/۱۲/۱۷ در حضور امضاء کنندگان زیر از محل وقوع قضیه واقع در مسجد سلطانی باز بینی و معاینه دقیق بعمل آمد و جریان بشرح زیر بوده است:

حسب المعمول در موقع تشریف فرمائی جناب آقای نخست وزیر که تماشاچیان در طرفین از دم راهرو غرب مسجد ایستاده و مأمورین انتظامی نیز در جلو آنها بوده اند تا اینکه ساعت ۱۰/۴۵ که از درب بزرگ متصل به خیابان بوذرجمهری وارد جلوخان مسجد شاه شده سپس از راهرو سمت راست درب ورودی صحن مسجد در حرکت بودند و پس از اینکه به حیاط مسجد وارد می شوند در حدود ۱۲/۴۰ متر از دم راهرو به طرف مسجد در حیاط حرکت می کنند، و در این موقع از قسمت ردیف سمت راست که غرب مسجد باشد ضارب از بین تماشاچیان در حدود یک متر و نیم بوسط آمده و درست در پشت سر جناب نخست وزیر به فاصله یک متر و نیم قرار می گیرد و شروع به تیراندازی می کند، پس از اصابت گلوله مضروب سه قدم به جلو حرکت نموده که چند قطره خون به زمین می ریزد، سپس دمرو به زمین افتاده و خون زیادی که توام با مغز سر بوده جاری می شود،

<http://www.chebayadkard.com>

۷ صفحات ۷۰ و ۷۱ پرونده.



و در همان جا بلافاصله فوت می نماید، و مدت تقریباً ده دقیقه در زمین می مانند و طول خونریزی در حدود ۱/۳۰ و عرض یک متر بوده است و مطابق نظر سرکار سرگرد رأفت معاون کلانتری بخش ۸ ضارب پس از تیراندازی از طرف مأمورین دستگیر می شود و اسلحه آن اخذ، در حین جلب کارد را از جیب خود درآورده به مأمورین حمله کرده و چون مأمورین متوحش می شوند در این موقع ضارب از موقعیت استفاده کرده و از درب غربی مسجد که به بازار بزازها اتصال دارد متواری می گردد، و در اول بازار زرگرها توسط همان مأمورین تعقیب دستگیر شده و شروع به تظاهرات نموده و فریاد می کشد باید وطن فروشها را کشت و فردا من در بهشت هستم، و مجدداً قصد فرار داشته که موفق نمی شود، تا اینکه [او را] به کلانتری می برند، ضمناً از محلی که خونریزی شده بود عکس برداری گردید و هم چنین یک برگ نقشه ترسیمی مجل نیز که بطور تقریبی است پیوست صورت مجلس می باشد.

امضاء معاون کلانتری ۸

امضاء رئیس شعبه اول اداره آگاهی مرکز

۲۹/۱۲/۱۷

امضاء رحیم آقائی کارمند

امضاء سرپرست... ناظم زاده

۲۹/۱۲/۱۷

۲۹/۱۲/۱۷

امضاء مهدی کیان پور

امضاء کارمند

۲۹/۱۲/۱۷

۲۹/۱۲/۱۷

۶۱۷

... در عظیم خلوت من ...

... اسرار قتل رزم آرا ...

... محمد ترکمان ...

... اسرار قتل رزم آرا (۲) ...

... در عظیم خلوت من ...

... اسرار قتل رزم آرا ...

... محمد ترکمان ...

... اسرار قتل رزم آرا (۲) ...

... در عظیم خلوت من ...

... اسرار قتل رزم آرا ...

... محمد ترکمان ...

... اسرار قتل رزم آرا (۲) ...

ایران تا همیشه سرزمین
سازگاری و رفاه خواهد بود
و هر روز به نام خوان تا بقدر

<http://www.chebayadkard.com>

۱- هر دو در این کتاب
۲- هر دو در این کتاب
۳- هر دو در این کتاب
۴- هر دو در این کتاب
۵- هر دو در این کتاب

۸
۶
۴
۳
۲
۱



متن دومین جلسه بازجویی از مرحوم خلیل طهماسبی *

شیر و خورشید
وزارت کشور
شهربانی کل کشور

نام بازجو: محمود فهیمی <http://www.chebayadkard.com>

برگ بازجویی و صورت نشست از عبدالله رستگار فرزند محمد

تاریخ: ۱۳۲۹/۱۲/۱۷

روز ۲۹/۱۲/۱۷ جلسه دوم بازجویی از عبدالله رستگار فرزند محمد بشرح زیرین
با حضور آقای دادستان تهران آغاز می شود.

س - شما در تحقیقات قبلی از گفتن حقایق حتی از بیان اسم خود هم
خودداری نموده اید. چرا از روی صحت نام و شهرت خود را بیان نمی دارید [؟]
ج - از نظر اسم اگر سوال کنید می دانم یک غده [ای] را بی جهت
می گیرید، امضاء.

س - تعیین نام و اسم شما چه ارتباطی به گرفتن دیگران است [؟]
ج - بطوری است که در دوران گذشته دیده شده است، امضاء.
س - دوران گذشته چه وقتی بوده و چه کسی را گرفته بودند [؟]
ج - در سوء قصد شاه، زدن هژیر، و مسعود مردم را گرفتند، امضاء.

۵ صفحات ۹۵ تا ۱۱۵ پرونده.



- س - شما را در آن قضایا هم گرفتند [؟]
ج - خیر، خیلی از اشخاص را گرفتند، امضاء.
س - منجمله یکی از آنها را معرفی کنید [؟]
ج - در روزنامه ها نوشتند پنجاه صد نفر بودند، امضاء.
س - از رفقای شما هم کسی را گرفتند [؟]
ج - خیر، من رفیقی ندارم، امضاء.
س - با چه اشخاصی شما مربوط و سلام و علیک دارید [؟]
ج - با تمام این مردم سلام و علیک دارم، امضاء.
س - یک نفر از اشخاصی که شما را می شناسد معرفی کنید [؟]
ج - تا از طرف مردم ناظر این جریان نباشند بنده از گفتن اسم و اشخاص خودداری می نمایم، امضاء.
س - آیا چون دستگیرانی که گرفتند و تحت تعقیب قرار گرفتند، دادگاه... [؟]
ج - بنده عرض کردم بنده با گفتن اسم اشخاص و نام خود و رفیق خود دیگران را خواهید گرفت، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

- س - بنابراین خود دارید از بیان اسم خود [؟]
ج - بنده نامم عبدالله است، امضاء.
س - منزل شما کجا است، و محل رشد و تولد شما کجاست بیان دارید [؟]
ج - عرض کردم جواب نمی دهم، امضاء.
س - اینکه خوب نیست زیرا شما باید در تحقیق بیان کنید، مگر راجع به دیگران این نحوه تحقیق صورت می گرفت؟ چه نحوه بود تحقیق آنها [؟]
ج - من از جریان آنها اطلاعی ندارم، و ابا دارم از معرفی اشخاص، برای اینکه آنها را می گیرند، همانطوری که گرفتند، امضاء.
س - شما به چه کیفیت اطلاع از مجلس ترحیم در مسجد شاه حاصل کردید [؟]
ج - روزنامه نوشته بود، امضاء.
س - کدام روزنامه [؟]

ج - اطلاعات، امضاء.
 س - کدام روز و چه وقت اطلاع حاصل کردید که مجلس ترحیم است [؟]
 ج - شب دیروز، امضاء.
 س - در کجا روزنامه را خواندید [؟]
 ج - خیابان، امضاء.
 س - کدام خیابان [؟]
 ج - سمت توپخانه، امضاء.
 س - در کدام روزنامه خواندید، و موقعی که رفتید مسجد نخست وزیر آمده بود یا
 خیر [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - من در روزنامه اطلاعات خواندم و نخست وزیر را نمی شناسم، امضاء.
 س - ختم از [چه] ساعتی شروع شد [؟]
 ج - ساعت ۹ بود که آمدم آنجا و دیدم ختم است، امضاء.
 س - داخل شبستان هم شدید و آیا تنها بودید یا خیر [؟]
 ج - خیر تنها بودم، امضاء.
 س - در این مدت شما نخست وزیر را چند مرتبه دیده اید [؟]
 ج - از نزدیک ندیده بودم، و دم مجلس دیده بودم، امضاء.
 س - چند دفعه در جلو مجلس نخست وزیر را دیدید، و به چه اندازه فاصله داشتید یا او [؟]
 ج - یک مرتبه، امضاء.
 س - یک مرتبه گفتید آنجا، و برای چه رفته بودید جلو مجلس [؟]
 ج - همان یک مرتبه و برای تماشا رفته بودم، امضاء.
 س - نخست وزیر تنها بود یا کسان دیگری هم با او بودند [؟]
 ج - یا ماشین آمدند، و مردم گفتند این نخست وزیر است، امضاء.
 س - دیروز در مسجد شاه چه ساعتی مجلس ترحیم تمام شد و چه جریانی اتفاق افتاد [؟]
 ج - من صدای تیری شنیدم دیدم مردم بهم افتادند و پاسبانها مردم را می زدند و من هم یکی از مردم بودم که مرا می زدند، امضاء.



- س - شما هم فرار کردید، از چه جانی گرفتند [؟]
- ج - بلی من هم فرار کردم و در بازار من را گرفتند، امضاء.
- س - در کدام بازار [؟]
- ج - در بازار یزازها، امضاء.
- س - فرار مردم بطرف کدام بازار بود [؟]
- ج - بازار یزازها، امضاء.
- س - صدای تیر از کدام طرف مسجد بلند شد [؟]
- ج - از مسجد، و من دور بودم، امضاء.
- س - شما خدمت سربازی کرده‌اید؟ و در چه موقع انجام خدمت را داده‌اید [؟]
- ج - نکرده‌ام خدمت سربازی را، امضاء.
- س - چرا [؟]
- ج - نخواستند (آقای مهدوی [باز پرس شعبه اول دادسرای تهران] وارد شدند)، امضاء.
- س - اشیائی که در جیب شما بوده و کلیه ... از جیب شما درآورده‌اند چه بوده است [؟]
- <http://www.chebayadkard.com>
- ج - اشیائی که از جیب من درآوردند یک قرآن بود، امضاء.
- س - نام خانوادگی خود را موحد گفته‌اید، آیا ... اعم است یا اینکه نام خانوادگی خود شما است [؟]
- ج - نام خانوادگی مشخص دارم و نمی‌گویم، امضاء.
- س - چرا از بیان نام خانوادگی خود خودداری می‌نمائید [؟]
- ج - باید در دادگاه مخصوص، و یا مدیران جرایم حضور داشته باشند من در آنجا خواهم گفت، امضاء.
- س - این آرزوی شما برآورده می‌شود، حالا موقع بازپرسی است و در بازپرسی طبق قانون باید تنها از شما پرسیده شود.
- ج - یک بازجویی از من کردید و این هم بقیه آنست، دیگر چیزی نمی‌گویم، امضاء.
- س - شما معتقدات خود را بیان دارید.

ج - اثنا عشری است معتقداتم، امضاء.

س - آیا از اصول شیعیت چیزی می دانید یا خیر [؟]

ج - بلی، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - چه می دانید [؟]

ج - فعلاً نمی توانم بگویم، امضاء.

س - شما اگر شیعه هستی و مسلمان هم می باشی البته می دانی که مسجد جای عبادت است، با این حال چطور با اینکه خودت را مقید به مذهب میدانی در خانه خدا نفس محترمی را از بین بردی و او را بقتل رساندی [؟]

ج - تکذیب می کنم این فرمایشات شما را، امضاء.

س - چطور تکذیب می کنی که در حین ارتکاب گرفتار شدی [؟]

ج - شما نمی توانید به من تهمینی را انتساب بدهید، امضاء.

س - شما می توانید قسم بخورید که این عمل را نکرده اید [؟]

ج - اگر جان من قطعه قطعه بشود من قسم نمی خورم، امضاء.

س - این اخباری را که نوشته اید کی برای شما جمع کرده و برای شما نوشته است در صورتی که در قرآن شما...

ج - من چنین برگی را ندیده ام و... ندارم و جریان را بموقع لزوم برای شما شرح خواهم داد، امضاء.

س - اینک آقای دادستان اینجا تشریف دارند و من هم باز پرس قانونی هستم، الان موقع لزوم است.

ج - من هرچه بگویم شما هم خواهید نوشت، من وقتی اظهار می دارم که چند نفر از مدیران جراند حضور داشته باش [ند]، امضاء.

س - این اظهاری را که شما می فرمائید که باید مدیران جراند حاضر باشند آیا قانونی است؟ چه منظوری است، چه اشخاصی بشما گفته اند [؟]

ج - من خودم می گویم که باید با حضور مدیران جراند باشد، امضاء.

س - ... خود را بیان دارید تا اینکه آن روز بیاید و آنها حاضر شوند. [؟]

ج - نتیجه آن این است که یک مشت عاقله را بیچاره می کنید که عاقبت باید به شهرنوبروند، امضاء.



س - این اشتباه است و عمل دستگیری را به دیگری واگذار نمی نمایند.

ج - مثل سایرین که گرفتار کردند، امضاء.

س - تاکنون کدام خواهر و مادر اشخاص را مورد تعقیب آورده اند [؟]

ج - تاکنون چهار پنج فقره سوء قصد اتفاق افتاده دیدم اسباب زحمت مردم را

فراهم کردند، امضاء.

س - در زمان تعقیب جعفری و امام جمعه اشخاصی علاوه از ضاربین دستگیر

شده اند، شما شخص مطلعی هستید؟ چرا این اشتباه را می نمایند؟ خوب است از بیان

حقیقت خودداری نکنید؟

ج - بنده یا مرتکب این عمل باشم یا نباشم، اگر شاهرگهای مرا ببرند من

وحشتی ندارم، من ترسم از این است اسباب زحمت مردم را فراهم کنید [،] دیدم

اشخاصی را که گرفتند و بیچاره کرده اند، امضاء.

س - این اظهار بازهم اشتباه است [،] من برای شما دلیل زنده آوردم که چنین

عملی را نخواهیم نمود [،] مناسبت ندارد شخص دیگری را... دارند بجای شما.

ج - شما ملاحظه کنید در قتل هزار یک مشت مردم را بی خود گرفتند، امضاء.

س - اگر هم این عمل شده باشد برای تکمیل تحقیقات بوده است.

ج - این اشخاص سه چهار ماه از هستی ساقط شدند، امضاء.

س - آنها چه اشخاصی بودند [؟]

ج - شما بهتر می دانید [،] مردم تهران بودند، امضاء.

س - چه اشخاصی بودند [؟]

ج - از وکلاء اقلیت و روحانیون بودند، امضاء.

س - کدام یک از وکلاء اقلیت بودند [؟]

ج - همه آنها بودند، امضاء.

س - از روحانیون کدام یک بودند [؟]

ج - از قبیل سراج انصاری بودند، امضاء.

س - اقلیت و وکلاء آنها چه اشخاصی بودند [؟]



ج - شما بهتر می دانید، امضاء.

س - اینکه اظهار کردید از وکلاء اقلیت بودند کدام بودند [؟]

ج - مکی و حائری زاده و برای نمونه سراج انصاری را گفتم، امضاء.

س - آقای سراج انصاری چه شغلی را دارد [؟]

ج - روحانی است، امضاء.

س - خلیل طهماسبی را می شناسید [؟]

ج - اسم بنده عبدالله است، امضاء.

س - خلیل طهماسبی را می شناسید یا خیر [؟]

ج - با حالت تبسم جواب می دهد [:] اسم عبدالله است، امضاء.

س - من از شما اسم نپرسیدم [،] فقط پرسیدم شما خلیل طهماسبی را

می شناسید یا خیر [؟]

ج - با خنده جواب می دهد [:] می خواهید بگوئید... گرفتم.... اسم من

<http://www.chebayadkard.com>

عبدالله است، امضاء.

س - خلیل طهماسبی که دکان نجاری دارد و در پشت مسجد سپهسالار دارای

دکان نجاری است [،] آیا شما او را می شناسید یا خیر [؟]

ج - خیر، امضاء.

س - مطابق تحقیقاتی که بعمل آمده نام شما خلیل طهماسبی است و دکان

شما نجاری و پشت مسجد سپهسالار است، علت اینکه از گفتن نام خود خودداری

می نمائید چیست [؟]

ج - علت آن گرفتاری رفقا و بعد عائله ام می باشد [:] بلی نام من خلیل

طهماسبی است [،] می خواهم خدمتتان عرض کنم [:]

من نمی گویم معتذر باش یا پروانه باش چون بفر سوتن افتاده [ای] مردانه باش

بلی من طهماسبی هستم و باکی از کشته شدن ندارم [،] بخصوص اینکه

خداوند متعال در آیه شریفه می فرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ

أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. پس شما این را... بدانید کسی که شخصی را تشخیص داد

خائن به دین و مملکت بوده [،] ترس از کشته شدن نخواهد داشت [،] چرا [؟] مطابق

وعدۀ حضرت پروردگار کسانی که در راه خدا جهاد کنند و بکشند دشمنان خدا را و

کشته شوند آنها زنده اند و در بهشت روزی می خورند [۰].
بلی ما شیعه هستیم و معتقد به این حقایق هستیم.

شما [قطعاً؟] بدانید من عرض کردم این دنیا حکم یک کاروانسرای را می کند که در یک مسافرت ده فرسخی انسان در یکجا کاروانسرای یک شب منزل کند و بیش از آن نخواهد بود [۰] و کسانی که برای دو روز خوشگذرانی شکم کشیف خود را آلوده به هر نوع کثافتی می کنند و مرتکب به هر نوع جنایتی نسبت به مملکت و دین می شوند آنها اشخاص پست و خیلی ناتوانی هستند و قوه فکری آنها خیلی ضعیف است [۰] آنها فکر نمی کنند که روزی روز حساب خداوند متعال گریبان آنها را گرفته به کیفر اعمال خود می رساند.

این را شما بدانید اینجا مملکت آل محمد است [۰] کسانی که تشخیص بدهند خائنین در رأس کار حکومت می کنند دیر یا زود از صفحه زمین آنها را بیاری خداوند متعال برمی اندازند [۰].
<http://www.chebayadkard.com>

رزم آراء شخصی بود که در دوران ستاد ارتش که در رأس ستاد ارتش قرار گرفته بود قضیه جنگ آذربایجان را بوجود آورد: رزم آرا کسی بود که یک مشت مسلمان را وادار به جدال کرده و در دوران نخست وزیری خود برخلاف عقیده ملت و برخلاف قوانین خدائی ملت ایران را در حضور دولت اروپا بلکه دولت پست خواه عبارت از روس یا انگلیس یا امریکا باشد [۰] یا [هرکسی که تجاوز از حقایق اسلام کردند] [۰] در مقابل این گونه اشخاص آبروی شش هزار ساله ملت ایران را بریزد و بگوید ملت ایران قادر به ساختن لولهنگ نیستند [۰] و یک کارخانه سیمان را نمی توانند اداره کنند [۰] شاهرخ جاموس انگلیس را که چندی قبل در برلین به ایران و ملت ایران فحش می داد [۰] او را در رأس کار بیاورد [۰] و سبب این بشود که هر روز از اجتماعی بنام طرفداران صلح که عبارت از توده باشند دفاع کنند.

البته هر شخص در مال خود حق دارد و نفت مال ملت ایران است [۰] رزم آراء بنمایندگی چه اشخاصی می گوید ما نمی توانیم بهره برداری کنیم و مانند فروهرهای خائن را پشتیبانی می کند [۰] و مانند ظاهری ها را حمایت می کند [۰] پس چنین اشخاصی که در جامعه مایه فساد و برهه ریختن افراد مردم و نابودی مردم هستند آنها مانند سرطان هستند که اگر به یک جا ریشه بیفکنند سایر اعضا بدن را مجروح خواهند

کرد [ء] و یا مانند سیاه‌ترخمی که باشد اگر آن را از سربند قطع نکنند ممکن است به بالا نوسرایت کند و یک اعضاء محترم را از بین ببرد.

من چون تشخیص دادم رزم آراء مردی خانن و وطن فروش بود درصدد برآمدم تا او را [ء] شرش را از سربند عده مسلمان کوتاه کنم تا.... آنها یک مشت ملت فقیر مسلمان را گربه رقصانی نکنند. شما یقین بدانید اگر.... مطابق قوانین اسلام در این مملکت حکم فرمائی نشود [ء] و هستند اشخاصی که پی به این آیه برده باشند که پیکار کنید تا بجای لکه های مذلت دامن خود را به خون آغشته کنند [ء] مانند حسین ابن علی (ع) که در ۱۳۶۰ یا ۱۳۰۰ سال قبل مبارزه کرد بر علیه ظلم و بیدادگری با یزید پلید که پیروان یزید و یزیدها در این وطن خراب [و] در این محیط بی دینی خالی از تقوی حکومت می کنند [ء] و هل من ناصر یتصرنی می کردند [ء] و آن جناب به منظور... آن روز می نمود [ء] منظور این بود تا انقراض دنیا کسی هست به من و جدم و دین خدا یاری کند.

<http://www.chebayadkard.com>

پس بنابراین شرایط که پیشوایان بزرگ عالم اسلام مانند علی (ع) راه را برای ما باز گذارده اند [ء] شما آقایان بدانید که این عمل را بنده کرده ام [ء] همین عمل که رزم آرا را کشتن من [ء] جز برای خدا و مختص برای خدا چیز دیگری نبوده است.

بیش از بیست و شش و هفت سال است که از عمرم می گذرد [ء] بر فرض تعیین عمر نمی خواهم بکنم ولی روی حساب حدس فکر می کنم بیست و شش و هفت سال دیگر با این مذلت و این بدبختی ها که بنده ناظر احوال این جریان هستم چون بگذرد [ء] این جامعه... و در خیابان لاله زار مردم را دسته به دسته مثل اینکه هجوم به سمت جهنم می برند بی اعمال زشت و رقاصی و در کاباره ها و سینماها بسر می برند [ء] و شکم کارد خورده خود را آلوده از شراب و کنیاک می کنند، و زنان فاحشه را در توی کاباره ها لخت می رقصانند [ء] فکر نمی کنند اینجا مملکت اسلامی است [ء] و یک چنین مملکتی نه در قانون اساسی و نه در قرآن ذکر شده است که این ها برخلاف حقایق اسلام قدم برمی دارند [ء] و از رشوه و دروغ گوئی [ء] و برای یک درجه یا برای.... ریاست یک اداره و مدیرکل [ی] زن خود را به پیشگاه مافوق خود می برند و با چشم خود این همه جنایت را مرتکب می شوند و ناظر این هستند که شبها مردم گرسنه در گوشه های خیابان با خوردن گرد اتومبیل یک مشت مردم وطن فروش بی جا و بی دوا و

بی غذا شب را صبح می‌کنند [ء]، آخر آنها خجالت نمی‌کشند که نام خود را مسلمان می‌گذارند.
<http://www.chebayadkard.com>

امیرالمؤمنین علی (ع) در دوران زمامداری خود شب‌ها با گرسنگی بسر می‌برد و می‌فرمود شاید یک مسلمانی در یمن گرسنه بخوابد [ء] من هم که زمامدار آنها هستم باید گرسنه بخوابم تا با آنها تشریک مساعی کرده باشم [ء] فرقی با زمامداران امروزه ما ندارد.

قانون اساسی ما شاه [ء] وزیر [ء] وکیل [ء] کارمند و پاسبان و سرباز قسم می‌خورند که به این کلام الله مجید ما شیعه اثناعشری هستیم و مروج مذهب اسلام می‌باشیم [.] آیا شراب‌فروشی و یک رسومات یک کیلومتر در یک کیلومتر درست کردن جزء کدام متمم قانون اساسی است [؟] و یا کجای قرآن ذکر شده است که آن را هم دولت با سر نیزه از او حمایت کند [؟] آیا در مملکت اسلامی یک قاحشه‌خانه که بیش از ۱۵ هزار نفر در آن زندگی می‌کنند در کدام و در کجای قرآن و قانون اساسی ذکر شده است که دولت مالیات آنها را بگیرد و حقوق به سرباز و پاسبان الی آخر بدهد [؟] آیا قابل تطبیق هست با قانون اساسی یا با قرآن [؟] این‌ها که می‌گویند ما حامی قرآنیم آیا اینطور باید از قرآن حمایت بکنند که در شب رحلت حضرت زهرا (س) در رادیو بموض قرآن ساز و آواز و موسیقی بزنند [!] واقعاً شرم آور است! که این‌ها می‌گویند ما مروج دین اسلام و شیعه اثناعشری هستیم [ء] فعلاً دیگر عرضی ندارم، امضاء.

س - شما چه وقت روز قبل به آقای نخست وزیر تصادف کردید [ء] شرح اعمالی که در ضمن تصادف مرتکب شده‌اید بیان نمایند [؟]

ج - صبح ساعت ۹ بود آمدم مسجد. بنده از اواسط حکومت رزم آراء ناظر این جریان بودم بطوری که در صفحات قبل ذکر کردم که این شخص مرتکب چه عملیاتی شده [ء] و من از آن موقع این قبیل جنایات را در مغز خود جمع کرده درصدد بودم تا به یک وسیله او را از پای درآورم [ء] و شر او را از سر شیعیان علی (ع) کم کنم [.]

یک روز در صفائیه مدت پنج ماه قبل نشسته بودیم و صحبت شد از همین گونه جنایات‌های حکومت حاکمه صحبت شد [ء] در آنجا چند نفری نشسته بودند که من آنها را برای اولین مرتبه دیده بودم و من گفتم اگر وسیله داشتیم این یک را به جهنم می‌فرستادم [ء] و خود را از نظارت این گونه جنایات راحت می‌کردم [ء] و در همین

گفتگوها بودیم که آن چند نفر رفتند جز یک نفر که شخص بلندبالا و سفیدچهره مو زرد [ء] به من گفت اگر تو وسیله بخواهی من یک دانه پارابلوم دارم می فروشم [ء] و من گفتم پارابلوم چند [؟] و او گفت صد و هشتاد تومان [.] من آن را تا صد و بیست حاضر کرده و او از من قول گرفت که در هفته دیگر در همان سرزمین من به او پول بدهم [ء] و او در عوض به من پارابلوم تحویل بدهد [ء] و من چون دکانی دارم در پشت مسجد سهسالار شریک هستم با یک شخص ومدتی است که با او بطور موقت سوا شدم [ء] به این معنی که به او واگذار کردم [ء] و نامش تقی خرمی است و روزی یک چیزی از بابت طلبکاری از او برای صرف معاش در بعضی از روزها می گرفتم [.] تا دیروز پارابلوم بمدت یک ماه با من بود و تا دیروز در مسجد سلطانی آمدم برای ترحیم [ء] مجلس ترحیمی بود رزم آراء را در آنجا دیدم [ء] وقت را فرصت دانستم به جلو دویدم به تشخیص خودم که رفتم با فکر خود [ء] یعنی تطبیق با فکر خود کرده بودم و او را تیر زدم [ء] و شلوغ شد [.] مردم را کتک می زدند و من هم مثل مردم فرار کردم [ء] نه از نظر ترس اینکه برای جان خود فرار کردم [ء] چون منظم مافوق این حرف بود و تشخیص داده بودم [ء] فکر کردم نیادا او از پای در نیامده باشد [ء] به سمت بازار جزء جمعیت فرار کردم و چند پاسبان مرا دستگیر کردند به کلانتری آوردند، امضاء.

س - چند تیر به طرف آقای نخست وزیر خالی کردید و کجای او را هدف قرار دادید [؟]

ج - رزم آراء را هدف قرار دادم [ء] چون شلوغ بود دیگر توجهی به این نداشتم که چند تیر از لوله خارج شد، امضاء.

س - سرش را هدف قرار دادید یا جای دیگر او را [ء] و آیا حمله از پشت بود یا از جای دیگر [؟]

ج - من پشت یک پاسبانی بودم و از پشت به نخست وزیر رزم آراء حمله نمودم [ء] زیرا گذشته بود، امضاء.

س - افتادن رزم آراء را دیدی و ناظر بودی؟

ج - من ناظر بودم که همان جا افتاد، امضاء.

س - فریادی کرد یا خیر [؟]

ج - خیر، امضاء.

س - در مدتی که اسلحه در نزد شما بوده بنا به قول خودتان که گفته اید یک ماه و... در دست شما بوده [ء] و با تصمیم قتل نخست وزیر آیا قبل روز گذشته برای انجام قصد و نظر خود اقدامی کرده بوده اید یا خیر [؟]

ج - بلی چون شنیده بودم و در روزنامه اطلاعات خوانده بودم که فردا مجلس ترحیم است و رزم آرا به آنجا می آید این شد که صبح به آنجا رفتم و مصادف با آن ساعت شد که با او روبرو شدم و به همان کیفیت که گفتم از پشت حمله کردم و سه چهار مرتبه رگم درب منزل او، امضاء.

س - این اسلحه که به شما ارائه می دهیم آیا متعلق به شما بوده است یا خیر [؟]
<http://www.chebayadkard.com>

ج - (با توجه به آن) بلی این است همان اسلحه [ای] که من خریدم و با آن عمل کردم، امضاء.

س - عددی که بین ۲۸ و ۷۸ اسلحه مزبور است که تصور می رود تصرفی در آن شده آیا تصرف مزبور از طرف شما شده است یا خیر [؟]
ج - خیر، امضاء.

س - منزل آقای رزم آرا در کجا بوده که شما سه چهار مرتبه رفته اید به درب آن برای قتل او [؟]

ج - در خیابان جم منزل رزم آرا [ء] پشت خیابان کاخ ظاهراً خیابان یا کوچه جم بوده است، امضاء.

س - در تمام این مدت تنها بودید یا کس دیگری هم بوده است با شما [؟]

ج - خیر تنها بودم و کسی با من نبوده است، امضاء.

س - بنا بر آنچه بیان داشته اید هویت خود را کاملاً بیان دارید.

ج - اسمم خلیل [ء] پدرم ابراهیم [ء] فامیل طهماسبیان [ء] اهل تهران [ء] سن

۲۶ ساله یا ۲۷ ساله [ء] بدون عیال و اولاد [ء] دارای یک مادر و نام او بانو کوچک است و در کوچه خیابان نائب السلطنه کوچه اریاب منزل بانو لقاء خانم و خانه را در بست اجاره نموده ام. دارای یک خواهر و یک برادر کوچک هستم [ء] خواهر نام که سه نفرند دو نفر آنها شوهر دارند و یک نفر کوچک است و یکی از آنها عیال ابراهیم نجار ساکن سه راه ژاله [ء] و دیگری عیال شمس طاهری که سابقاً کارمند دارائی...



بوده و برادر کوچکم علی نام دارد و خواهر کوچک بتول نام است و کفیل هزینه آنها تا اندازه [ای] من هستم [ء] زیرا مادرم مامانی می‌کند و از این راه امرار معاش می‌نماید و خانه مزبور را نهصد ریال اجاره کرده‌ام و هیچ یکساز-اقوام من اطلاعی از این جریان و عقیده ندارند [.] و این اسلحه من دارای ده عدد فشنگ بوده که شش عدد آن را استعمال کرده‌ام در صفائیه [.] توضیح اینکه سه عدد آنها را استعمال کردم در صفائیه و هفت عدد تیر دیگر در اسلحه بود، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - در حین استعمال اسلحه کسی بود یا خیر [؟]

ج - کسی نبود و همان شخص که اسلحه را بنا بود به من تحویل دهد حضور داشت، امضاء.

س - دیروز چند تیر فشنگ در اسلحه خود گذاردید [؟]

ج - هفت عدد تیر گذاردم در آن و متوجه نشدم چند تیر شلیک کردم و چند تیر دیگر در مخزن اسلحه‌ام باقی مانده است، امضاء.

س - مجموعاً چند مرتبه این شخص را که می‌گوئید اسلحه را فروخته است دیده‌اید؟

ج - یک مرتبه [ء] همان مرتبه که من به او گفتم اسلحه را می‌خرم [ء] و یک مرتبه هم به من تحویل داد و من در حضور او امتحان کردم و یکصد و بیست تومان دادم اسلحه را گرفتم، امضاء.

س - در آن جلسه اولی که در صفائیه با چند نفر دیگر و این شخص اسلحه فروش تصادف کردید آن چند نفر دیگر چه اشخاصی بوده‌اند؟ آنها را معرفی کنید؟

ج - همه آنها ناشناس بودند، امضاء.

س - قیافه و خصوصیات آنها را بیان دارید؟

ج - قیافه آنها غیر از کسی که به من اسلحه را فروخت در نظر ندارم و قیافه آن شخص را هم گفتم و توصیف کردم، امضاء.

س - شما طریق استعمال اسلحه را می‌دانستید یا اینکه یاد گرفتید؟

ج - من سربازی نکردم و طریق استعمال آن را همانجا در صفائیه یاد گرفتم، امضاء.

س - از چه شخصی یاد گرفتید تیراندازی را [؟]



ج - از فروشنده آن، امضاء.

س - چطور می شود شما یک تصمیمی را که فوق العاده مهم است و عبارت از کشتن نخست وزیر یک کشور با یک عده اشخاص ناشناس که از افکار و هویت آنها اطلاع نداری به میان یگذاری وقتی در یک چنین مجلس که هیچ یک از اعضاء آن همدیگر را نمی شناختند برای ارتکاب یک چنین امر مهم اسلحه بخری [؟] بهتر است همانطور که اصل قضیه را با کمال سادگی بیان کردی اعضاء آن مجلس را هم به ما معرفی کنی [؟]

ج - من آن شخص که به من اسلحه را فروخت نمی شناختم (.. مردم امروز مردم چند سال پیش نیستند و چون مردم امروز می توانند حق را تشخیص بدهند هرکجا که بروید صحبت از نارضایتی ابراز می دارند که در نتیجه آن اقدام نمودم و اسلحه را به من فروختند. این اشخاص یا من توافق فکری پیدا کردند. من این جریانی که پیش آمده است گفتم دیگر حرفی ندارم، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

س - شما دیروز به چه وسیله تشخیص دادید که نخست وزیر به مجلس ترحیم می آید که در صدد اقدام خود برآمدید [؟]

ج - شب در روزنامه اطلاعات خواندم، امضاء.

س - شما می گوئید سواد ندارید چگونه اطلاعات را خواندید [؟]

ج - چون خط سری است خواندم، امضاء.

س - در کدام صفحه و کجای اطلاعات نوشته بود که نخست وزیر می آید مجلس [؟]

ج - در صفحه دوم روزنامه اطلاعات نوشته بود خواندم، امضاء.

س - نوشته بود چه ساعتی نخست وزیر خواهد آمد [؟]

ج - در روزنامه اطلاعات نوشته بود که مجلس ترحیم هست و گویا به امضاء

آقای نخست وزیر بوده است، امضاء.

س - شما تصور نمودید که نخست وزیر می آید یا حتم داشتید [؟]

ج - از روی امضاء و خیر اطلاعات خواندم و اطلاع یافتم، امضاء.

س - شما سواد خواندن دارید [؟]

ج - بطوری که ملاحظه کردید و دیدید مجله ترقی را خواندم (،) با هجی کردن



خواندم و می توانم خط سربی را بخوانم، امضاء.

س - این کاردی که از شما کشف شده برای چه بوده است و از کجا بدست آورده اید [؟]

ج - من نداشتم، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

س - این قرآنی که به شما نشان می دهیم آیا همان قرآنی است که در کلانتری از جیب شما درآورده اند و کشف کرده اند [؟]

ج - بلی این قرآن مال من است و علامت خون آن از سرم است، امضاء.

س - در لای قرآن یک صفحه و برگ کاغذی هست خط دار و بالای کاغذ قدری لز آن کنده شده و عنوان کاغذ نیز الحنته تحت للال السیوف [،] و در سطر دوم نوشته شده است بهشت زیر سایه شمشیرها است الخ [،] این برگ متعلق به شما است؟

ج - این برگ لابه لای قرآن بوده است، امضاء.

س - این برگ را چه وقت و چه کسی به تو داده است [؟]

ج - کسی نداده [،] با این قرآن خریده ام. تقریباً یک ماه پیش خریده ام، امضاء.

س - قرآن را از چه شخصی و به چند خریداری کرده اید [؟]

ج - از دست فروش و به مبلغ ۲۵ ریال دم توپخانه خریداری کرده ام، امضاء.

س - کجا [ی] میدان توپخانه خریده اید [؟]

ج - در خیابان چراغ برق چند قدم مانده به میدان توپخانه از یک نفر شخصی که چند کتاب هم در دست داشت خریده ام، امضاء.

س - در ضمن بیانات خودتان مندرجات همین برگ را بیان کنید [،] و این برگ مسلماً... عمل شما بوده است چطور نمی دانید آن را چه کسی به تو داده است؟

ج - این برگ لای قرآن بوده ممکن است قرآن متعلق به یک طلبه [ای] بوده که فروخته است و در دست آن شخص بوده که من خریده ام، امضاء.

تحقیقات از خلیل طهماسبی متهم به قتل از صفحه ۱۱ الی ۲۱ با حضور این جانب بوده است. و ذیل تمام صفحات نیز امضاء شده [است].

دادستان تهران: نخستو

امضاء ۲۹/۱۲/۱۷



نامه اداره آگاهی به اداره کارآگاهی

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

رونوشت ... مورخه ۲۹/۱۲/۱۹ شماره ۲۳۸۷/د

اداره کارآگاهی

سه قبضه اسلحه کمبری والترا شماره ۱۲۸۹۳ / ۱۷۱۸۹۳۰ و شماره
۱۱۸۸۳۲۰/۷۸۳۲ و شماره ۱۷۱۸۱۰/۱۲۸۱۰ که از مأمورین مراقب آن اداره مأمورین
بخش ۸ گرفته و به این اداره فرستاده بودند بدینوسیله ارسال می گردد. متمنی است
دستور فرمائید وصول سه اسلحه مزبور با سه عدد خشاب فشنگهای محتوی آنها را اعلام
فرمایند به این اداره آگاهی.

امضاء

<http://www.chebayadkard.com>



گزارش رئیس اداره پزشکی قانونی پس از معاینه جسد رزم آرا به شعبه ۱ بازپرسی

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۲۱

شماره ۴۶۹۲/۳۶۸

<http://www.chebayadkard.com>

پیوست -----

شعبه ۱ بازپرسی

طبق یادداشت فوری مورخه ۲۹/۱۲/۱۶ در ساعت ۱۱ صبح مورخه ۲۹/۱۲/۱۶ جهت معاینه جناب آقای نخست وزیر (رزم آرا) که مورد اصابت گلوله قرار گرفته و بمنظور جراحی به بیمارستان سینا انتقال داده شده بود در آن بیمارستان از جنازه عربان متوفی که در اثر اصابت گلوله قبل از اقدام به عمل جراحی فوت نموده و در روی تخت عمل بیمارستان سینا گذارده شده بود دقیقاً بشرح زیر توسط آقای دکتر معرفت معاینه بعمل آمد.

در ناحیه قسمت وسطی پیشانی حدفاصل بین دو ابرو شکاف مثلثی شکل سه شاخه (ستاره) مشاهده گردید که پوست از قسمت استخوانی جمجمه کنده شده، و قطعات شکسته استخوان جمجمه در زیر آن مشهود بود و با آزمایش استیله (میله آزمایش) بطول پانزده سانتیمتر داخل مغز می شد و این شکاف محل خروج گلوله بود، اندازه هر ضلع یک سانتیمتر و قطر زخم تقریباً دو سانتیمتر بوده است.

سوراخ دیگری که محل دخول همین گلوله بوده در شش سانتیمتری طرف خارج برجستگی استخوان ماستوئید طرف چپ به محاذات خط افقی که در فاصله ۷ سانتیمتر از لاله گوش قرار داشت دیده شد که محل دخول گلوله بوده بقطر ۷ میلیمتر و استیله بطول (۱۵) پانزده بوده است و بدین ترتیب سوراخ روی پیشانی سوراخ خروج و سوراخ واقع در

پشت گردن سوراخ دخیولی بوده است.

در گوشه چپ، و بالای ابروی راست برجستگی دیده شد که در اثر برخورد با جسم سخت تولید شده در ناحیه گوشه داخلی فوقانی استخوان کتف طرف راست و سوراخ عمودی به فاصله سه سانتیمتر و نیم مشاهده گردید که هر دو سوراخ مدور به قطر هفت میلیمتر بوده وسیله استیله در سوراخ بالائی زیر ترقوه به فاصله سه سانتیمتر و نیم از کنار خارجی استخوان ترقوه، و فاصله دو سانتیمتر و نیم زیر آن مشاهده گردید که بقطر یازده میلیمتر و تقریباً بیضی شکل بوده و نشان می داد که مخرج گلوله ایست که وارد قفسه صدی از پشت شده و با استیله این مسیر بخوبی نمایان بود.

مسیر سوراخ دومی در پشت از خارج به داخل از پائین به بالا به طرف راست گردن منحرف شده و از ناحیه واقع در کنار خارجی در دو ثلث تحتانی عضله (استرنو کلئیدوماستوئیدین) خارج شده و شکافی بیضی شکلی بطول یک سانتیمتر و نیم و عرض شش میلیمتر ایجاد نموده و محل خروج گلوله را نشان می دهد - این شکاف در فاصله پنج سانتیمتر و نیم از استخوان ترقوه فاصله داشته است. اطراف این سوراخ بقطر سه سانتیمتر خونمردگی زیرجلدی داشت و بدین ترتیب هر سه گلوله از پشت زده شده و از جلو خارج گردیده است.

<http://www.chebayadkard.com>

در سایر نقاط بدن آثاری مشاهده نگردید.

ضمناً بایستی متوجه بود که از این سه گلوله یک گلوله آن از طرف چپ از ناحیه خلفی گردن وارد جمجمه شده و از پیشانی خارج گردیده، و دو گلوله دیگر از طرف راست اصابت و از قسمت گوشه داخلی استخوان کتف وارد، و یکی از آنها از ناحیه گردن و دیگری از محوطه قفسه صدی از زیر استخوان ترقوه بیرون رفته است و چون اثر سوختگی جلدی موجود نبوده بنابراین در فاصله بیش از یک متر اصابت صورت گرفته است. علت فوت متلاشی شدن مغز و پاره شدن قسمتی از ریه راست بوده و طبق مشاهدات مرگ در اثر گلوله وارده به مغز در لحظات اول صورت گرفته، البته متوفی بوسیله آقای مهدوی باز پرس شعبه ۱ لاک و مهر و به دادگستری حمل گردید پروانه دفن بنام حاج علی رزم آرا فرزند محمد صادر و به مدیر داخلی بیمارستان (آقای بهمن) داده شد.

رئیس اداره پزشکی قانونی

۵۳۰۲ - ۲۹/۱۲/۲۱

امضاء دکتر میرسپاسی



نامهٔ مرحوم نواب صفوی خطاب به مرحوم خلیل طهماسبی *

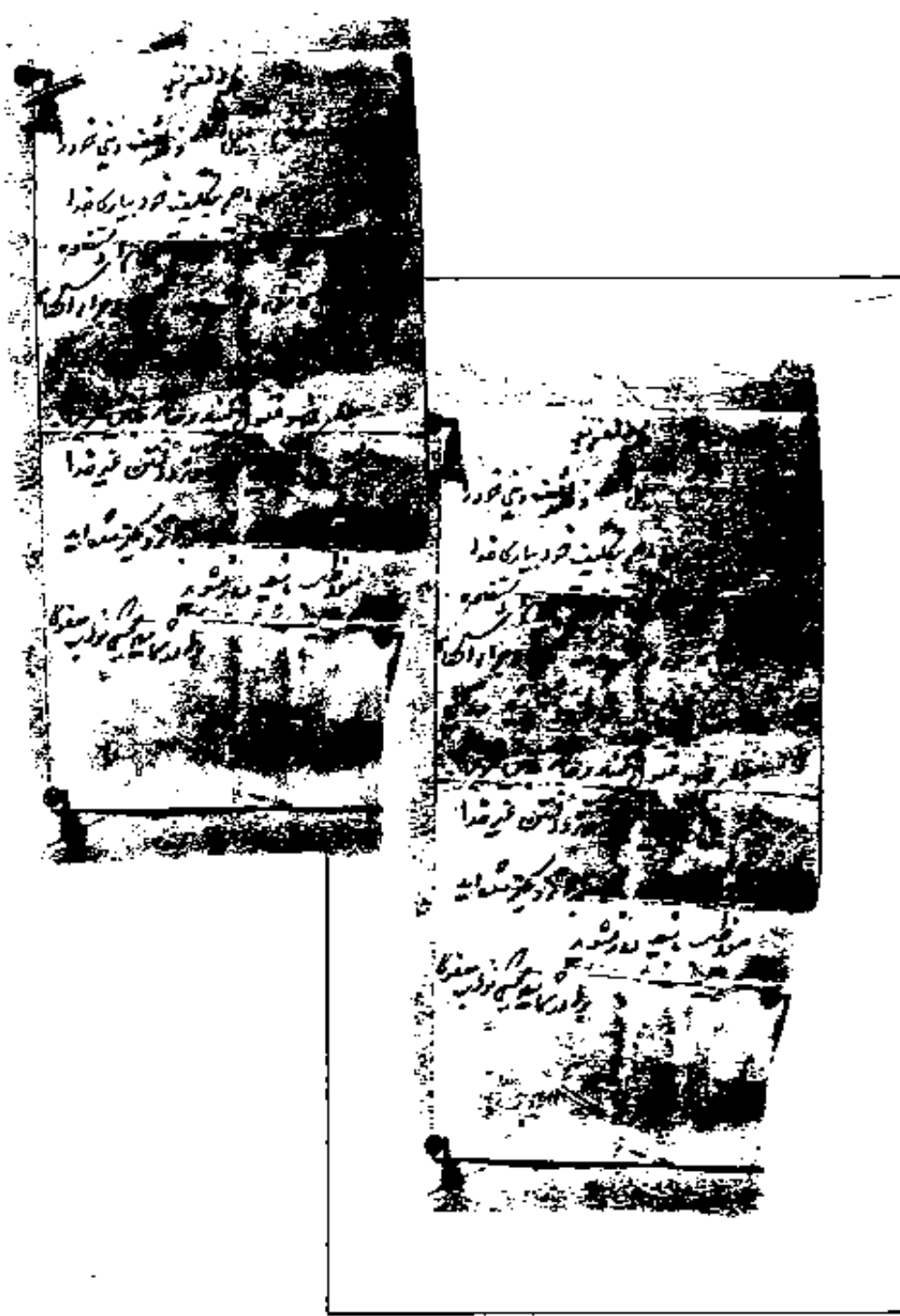
هوائعزیز

برادر عزیزم خلیل الله، وظائف دینی خود را فراموش ننموده ما هم به تکلیف خدا به یاری خدا عمل می‌کنیم. شهوات دنیاپرستان برای استفاده‌های سیاسی شوم جوش آمده فلذا اجراء احکام اسلام را طبق کتاب بخاطر داشته باشید و وکیل برای خود قبول نکنید و حاضر به این حرفها نشوید زیرا این کار موثر دانستن غیر خدا و شرک است شما بخدا نزدیکتر شده اید مواظب باشید دور نشوید.

برادر شما سید مجتبی نواب صفوی

<http://www.chebayadkard.com>

* با توجه به مندرجات پرونده، نامه پس از ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ و قبل از ۹ فروردین ۱۳۳۰ تحریر یافته است.





هتن بازجوئی از سید عبدالحسن واحدی*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجوئی و صورت مجلس [سید عبدالحسن واحدی]

من - از آقای واحدی (سید عبدالحسن) هویت شما در پرونده محرز است، بطوریکه دیروز فرمودید شما در تهران منزلی ندارید و مسافر هستید، در صورتیکه مطابق اظهار برادر خودتان آقای سید محمد واحدی شما در تهران منزل دارید علت اینکه منزل خودتان را معرفی نمی کنید چیست؟

ج - من در تهران منزل شخصاً ندارم و تمام مدت اقامت را در منزل دوستان خود گذرانده ام، منزل کوچکی در خیابان لرزاده من از یک معماری برای مشهدی عباس حلبی ساز شاگرد آقای اکبری اجاره نمودم که بمناسبت آشنائی با آقای اکبری و مشهدی عباس گاهی مادر من به آنجا میرفت و من هم مانند دیگر منزل رفقا به آنجا میرفتم و علت اجاره این منزل هم بوسیله من برای او این بود که چون مردی بود دارای مزد کمی و میخواست از یکی از منازل دوستان من زنی اختیار کند و من هم در خیابان خراسان و لرزاده آشنا زیاد داشتم، این منزل را به قیمت ارزانی بوسیله یکی از دوستان برای او تهیه نمودم

<http://www.chebayadkard.com>

• صفحات ۲۵۰ تا ۲۵۷ پرونده.

و خود منهم گاهی تنها و گاهی با مادرم به آنجا میرفتم، اکنون هم که مادر من در قم و برادرم و خودم در زندان هستیم. فرزند کوچک علی علیه السلام سید عبدالحسین واحدی
س - بنابراین فعلاً این منزل شما خالی است و کسی از بستگان شما در آنجا

نیست؟ <http://www.chebayadkard.com>

ج - صحیح است اکنون از بستگان من هیچکس در آنجا نیست و نمیدانم در آن
منزل اکنون چه کسی است و نمیدانم که خالی است و یا کسی در اوست. فرزند
کوچک علی علیه السلام سید عبدالحسین واحدی

س - شما کاغذی به حاج عباس نوشاد نوشته و از او پول خواسته اید یا نه؟

ج - نامه به آقای حاج عباس نوشاد نوشتم و از او پیراهن و شلوار و مقداری پول
خواستم از رفقا و برادران دینی من است، و چون کسی از خویشان من در تهران نبود،
ناگزیر به این برادر دینی نوشتم که مقداری پول و لباس برایم بفرستید. فرزند کوچک
علی علیه السلام سید عبدالحسین واحدی

س - این کاغذ را به حاج عباس رسانده اند یا نه؟

ج - اطلاع ندارم، ممکن است نرسیده باشد، زیرا پس از چند روز هنوز خبری از
اونشده است. فرزند کوچک علی علیه السلام سید عبدالحسین واحدی.

س - آقای نواب صفوی چگونه از این کاغذ اطلاع پیدا کرده است؟

ج - از اطلاع آقای نواب صفوی از کاغذ من خبری ندارم، و خیال نمی کنم
آقای نوشاد ارتباط خصوصی با ایشان داشته باشد که کاغذ مرا راجع به دو پیراهن و شلوار
به ایشان ببرد و نشان دهد. فرزند کوچک علی علیه السلام سید عبدالحسین واحدی

س - اجتماع فدائیان اسلام تصادفی است و یا اینکه مثل سایر جمعیت ها
تشکیلاتی داشت اول کم بوده و بعد زیاد و بالاخره جمعیت شده است.

ج - من جمعیت و تشکیلاتی مانند احزاب مختلف دنیا که دارای مرکز و تابلو
و کارت و دفتر می باشد ندیده ام و هر مسلمانی هم اگر راست بگوید بایستی فدائی
اسلام باشد، و برای عظمت اسلام فداکاری نماید، خود من نیز از کسانی هستم که بر
خود واجب می دانم فدائی اسلام باشم، و در مواقع خطر از دینم بقدر قدرتم بیاری خدا
دفاع کنم، فرزند کوچک علی علیه السلام سید عبدالحسین واحدی.

س - جواب شما ربطی به سؤال بنده ندارد، زیرا من از مسلمانها سؤال نکردم،
از فدائیان اسلام سؤال کردم و همین اشخاصی که فعلاً بنام فدائیان اسلام هستند و با

تشکیلات فعلی مبارزه می کند و روزنامه ای دارند و کتابی نوشته اند و بالاخره هر یک تعهد قتل اشخاص معینی را نموده، و بعضی از آنها موفق شده و بعضی دیگر هنوز موفق نشده اند، و همین جمعیت که در روزنامه مقاصد خودشان علناً و آشکار می نویسند و اعلامیه و بیانیه صادر می کنند، و بالاخره نوید می دهند که تمام خائنین و زمامداران را خواهند کشت، منظور این جماعت است، والا مسلمان بمعنی اعم که عبارت است از کلیه مردمی که اظهار اسلام می کنند و پدر و مادر و اجدادشان مسلمان بوده است، و از طریق انتساب هم باشد باید آنها را مسلمان دانست، بهرحال خواهش میکنم بپشوال بنده جواب بدهید.

<http://www.chebayadkard.com>

ج - از این جمعیت بخصوص که دارای کتاب و روزنامه و تشکیلاتی باشند و عازم کشتن افراد و مبارزه این طوری باشند خیری ندارم، من شخصاً فدائی اسلام بمعنی اعم هستم، یعنی مسلمانی هستم که برای فداکاری در راه عظمت اسلام حاضریم و هیچ چیز هم جز احکام و اوامر الهی در - من - مؤثر نبوده، بیاری خدا مجری احکام اسلام خواهیم بود. فرزند کوچک علی علیه السلام عبدالحسین واحدی.

س - پس بنابراین جتایعالی جزء فدائیان اسلام نیستید؟

ج - جزء این افراد فدائیان اسلام که مرامی جز کشتن نداشته باشند و هرکس مأمور کشتن کسی باشد نیستم و چنین تشکیلاتی هم سراغ ندارم، فرزند کوچک علی علیه السلام، سید عبدالحسین واحدی.

س - آیا این شما نبودید که در مسجد شاه متینگ دادید و این متینگ را هم قبلاً به اطلاع مردم رساندید و اعلام کردید که در فلان روز فدائیان اسلام در مسجد شاه متینگ خواهند داد؟ آیا حضرت خلیل طهماسبی جزء همین فدائیان اسلام نبود؟ آیا امامی قاتل هژیر بقول روزنامه نبرد ملت تربیت شده مکتب آقای نواب صفوی هم مسلک و همکار شما نبوده؟ آیا این اعلامیه های رسمی که در روزنامه های نبرد ملت ارگان فدائیان اسلام منتشر میشود، و مقاصد خود را مبنی بر اینکه زمامداران را خواهند کشت از طرف شماها نشر نمی شود؟ آیا این شخص که با مدیر روزنامه آتش مصاحبه کرد و مقاصد فدائیان را گفت از شما و از این جمعیت نبوده؟ آیا کتاب فدائیان اسلام که در آن مرحوم امامی قاتل مرحوم هژیر را مورد تقدیس قرار داده است مال شما نیست؟ آیا تمام این مطالب و دلایل بین را شما انکار می کنید؟

ج - آن اجتماعی که در مسجد شاه تشکیل شد بنام همان فدائیان اسلام است



که من میگویم خود فدائی اسلام هستم، چند نفر مانند من که جمع شوند به آنها گفته میشود (فدائیان اسلام) آن وقت این فدائیان اسلام که به اجتماع از سه نفر به بالا اطلاق میشود، دارای ارگان و روزنامه بخصوص نبوده، زیرا ارگان مختص به یک تشکیلات دارای تابلو و دفتر و مرکز حزبی است، البته روزنامه هائی که طرفدار حق باشند وقتی یک یا چند نفر مسلمان ابراز حقی نمودند، از او طرفداری نموده، و راجع به آن فرد یا افراد مطالبی می نویسند، در مسجد شاه من بعنوان یک مسلمان فدائی سخنرانی نمودم و آن هم در اثر پیشنهاد عدّه از مسلمانها بود، راجع به سخن گفتن و مصاحبه کسی با مدیر روزنامه آتش اطلاعی ندارم، و این مطلب را در روزنامه نبرد ملت که مربوط به برادر رشید و مسلمان من آقای کر باسجیان می باشد خواندم، و راجع به اینکه نبرد ملت حضرت شهید امامی را تربیت شده مکتب جوانمرد رشید آقای نواب صفوی بدانند چیزی ندیده ام، از اعلامیه های مختلف و تهدیدات مذکوره در سؤال هم اطلاعی نداشته و ندارم و تکرار می کنم من فدائی اسلام یعنی بر طبق موازین مقدس اسلام برای تیل به سعادت و ترویج شعائر حق فداکاری می نمایم وابسته به هیچ جمعیتی و حزبی هم نبوده و نیستم، من یک فرد وابسته به حزب خدا می باشم، الا ان حزب الله هم الغالبون، فرزند کوچک علی علیه السلام مید عبدالحسین واحدی.

<http://www.chebayadkard.com>

س - هدف جمعیت فدائی اسلام چیست؟ و مبارزه آن با کیست؟ و طرز مبارزه شان چگونه است؟ و امامی را چگونه می نویسند شهید؟ مگر مشارالیه قاتل هزار نفر نبوده است؟ و مگر النفس بالنفس را فراموش کرده اید؟

ج - هدف من که یک فرد فدائی اسلام هستم، همان - هدف - مقدس اجداد گرامم است، حقی را در مکتب اسلام و قرآن آموخته خود بدان عمل می نمایم، و دیگران را برای عمل به آن حق دعوت می نمایم، با شخص و اشخاص معینی مبارزه نداشته ام، و مرحوم امامی را از چند سال قبل که با او آشنا شدم و شنیدم که یک عنصر سراپا رذیلت و شهوت و منکر حق و دشمن اجداد معظم (کسروی را) نابود کرده است به او علاقه خاصی پیدا کردم و معتقد شدم که مرد خدائی و جانبازی دینی است، و بنابراین هر کاری که او انجام بدهد با عقاید مختلفی که مردم در اجتماع موجود پیدا کند من هنوز بر اعتقاد خودم نسبت به خوبی و دیانت شهید امامی باقی بوده و چون در نیمه شب بدون محاکمه عادلانه او را اعدام نمودند، شهیدش میدانم، فرزند کوچک علی علیه السلام مید

عبدالحسین واحدی. <http://www.chebayadkard.com>

س — شما آیا تصور می کنید که همین اظهارات و همین از اشخاص و مردمی که اقدام به قتل نفس و بر مردم ساده را هم بر اینکه ندارد و کشور را در مرحله خطرناکی قرار می دهد و اشخاصی را به آدم کشی و ریختن خون بی گناهان و بالاخره اقدام و انتقام شخصی را در کشور رواج می دهد و در نتیجه مملکت بصورت یک محیط روحی در خواهد آمد، آیا این قتل آشکار و تبلیغات را به ضرر استقلال مملکت و ترویج قتل نفوس نمی دانید.

ج — قتل نفس حرام است (یعنی کسی مسلمانی را بدون محاکمه در محکمه شرع و امر حاکم شرع بکشد) و تحسین من از شهید امام — ی — (با اداء کلمه شهید) برای سابقه خدمات دینی او و بی عدالتی محکمه ایست که او را محکوم به اعدام نیمه شب در محیط مملو از سرنیزه نموده است و این گونه کلمات که به یک فرد بخصوص بنام شهید امامی باعث ترویج آدم کشی و فساد و انتقام جوشی شخصی نمیشود، بلکه نیمه شب بدون محاکمه در محکمه آزاد و حضور ملت مسلمانان ایران باعث نارضایتی و تشدید حس انتقام میشود، من بنظم و عدالت و اجراء احکام و قوانین در کشور اسلامی ایران علاقمندم و شخصاً هم با هرگونه فساد و اغتشاشی تا آنجا که توانسته با بیان خود جلوگیری کردم، زیرا اسلامی که من در مکتبش تربیت شده ام همیشه مایل به این بوده است که مسلمانان و پیروان این دین مردمان منظم و متمدن و رشیدی باشند فرزندان کوچک علی علیه السلام، سید عبدالحسین واحدی.

س — در این صورت این مکتب امامی را چگونه اجازه داد که هزار بار بکشد و نیز اجازه داد و تشجیع کرد و مأمور نمود که رزم آرا را بکشد؟

ج — مکتب اسلام کسی را اجازه نمیدهد بنام انتقام شخصی برود کسی را بدون مجوز و دستور قانون بکشد، ولی ممکن است امامی معتقد شده باشد که هزار عامل اجنبی و دشمنان اسلام و بناموس و دین و تمامیت یک کشور لطمه وارد آورده است، و وظیفه خود را این عمل دانسته باشد، ولی من خبر ندارم که علت میادرت امامی به این عمل چه بوده و از تشجیع و مأموریت قتل رزم آرا هم خبری ندارم، اینها اموریست که مربوط به تشخیص فردیست که مرتکب عمل میشود، به افرادی که با او رابطه داشته و یا او را آدم خوبی میدانند ارتباطی ندارد. فرزند کوچک علی علیه السلام، سید عبدالحسین واحدی.



س - رهبر فدائیان اسلام چه کسی است؟

ج - من رهبری نداشته و ندارم، و تنها به رهبری پیشوای غائب جهان امام زمان بوظایف خود مشغول هستم ولی در جراند مختلف خوانده و از عموم مردم هم شنیده‌ام که حضرت آقای نواب صفوی رهبر جمعیت مبارزینست (بنام فدائیان اسلام). فرزند کوچک علی علیه السلام، سید عبدالحسین واحدی.

س - کاغذی که در دو صفحه از طرف آقای نواب صفوی آیا خط آن را می‌شناسید؟

ج - بله می‌شناسم از طرز قلم و شباهت نامه متعلق به ایشان است که از دستگیری و طرز آن متأثر شده و این نامه را که نمیدانم به چه مقامی نوشته شده است نوشته‌اند. فرزند کوچک علی علیه السلام، سید عبدالحسین واحدی.



وزارت اطلاعات

رسم بازجویی و صورتجلسه

شماره ۱۹

شماره

ردیف	خواهان	خوانندگ	خواست	تاریخ	مورد دان
				روز ۱۳۳	

که در این باره در هیچ یک از اسناد موجود در پرونده مذکور اشاره نشده است و این موضوع را باید در نظر گرفت. همچنین در هیچ یک از اسناد موجود در پرونده مذکور اشاره نشده است و این موضوع را باید در نظر گرفت.

چون در اسناد موجود در پرونده مذکور اشاره نشده است و این موضوع را باید در نظر گرفت. همچنین در هیچ یک از اسناد موجود در پرونده مذکور اشاره نشده است و این موضوع را باید در نظر گرفت.

در مورد جزئیات بیشتر در اسناد موجود در پرونده مذکور اشاره نشده است و این موضوع را باید در نظر گرفت. همچنین در هیچ یک از اسناد موجود در پرونده مذکور اشاره نشده است و این موضوع را باید در نظر گرفت.



وزارت ارشاد
کتابخانه ملی و عمومی و موزه ملی

شماره: ۲۵۴

شماره سند	تاریخ	جزوه/مجله	برودت	شماره خواسته	توضیحات
	دوره ماه ۱۳۶				
<p>مستنداتی که در این کتابخانه موجود است و در مورد قتل رزم آرا می باشد به شرح زیر است:</p> <p>۱- اسرار قتل رزم آرا (مجله شماره ۱۳۶)</p> <p>۲- ...</p> <p>۳- ...</p> <p>۴- ...</p> <p>۵- ...</p> <p>۶- ...</p> <p>۷- ...</p> <p>۸- ...</p> <p>۹- ...</p> <p>۱۰- ...</p> <p>۱۱- ...</p> <p>۱۲- ...</p> <p>۱۳- ...</p> <p>۱۴- ...</p> <p>۱۵- ...</p> <p>۱۶- ...</p> <p>۱۷- ...</p> <p>۱۸- ...</p> <p>۱۹- ...</p> <p>۲۰- ...</p> <p>۲۱- ...</p> <p>۲۲- ...</p> <p>۲۳- ...</p> <p>۲۴- ...</p> <p>۲۵- ...</p> <p>۲۶- ...</p> <p>۲۷- ...</p> <p>۲۸- ...</p> <p>۲۹- ...</p> <p>۳۰- ...</p> <p>۳۱- ...</p> <p>۳۲- ...</p> <p>۳۳- ...</p> <p>۳۴- ...</p> <p>۳۵- ...</p> <p>۳۶- ...</p> <p>۳۷- ...</p> <p>۳۸- ...</p> <p>۳۹- ...</p> <p>۴۰- ...</p> <p>۴۱- ...</p> <p>۴۲- ...</p> <p>۴۳- ...</p> <p>۴۴- ...</p> <p>۴۵- ...</p> <p>۴۶- ...</p> <p>۴۷- ...</p> <p>۴۸- ...</p> <p>۴۹- ...</p> <p>۵۰- ...</p> <p>۵۱- ...</p> <p>۵۲- ...</p> <p>۵۳- ...</p> <p>۵۴- ...</p> <p>۵۵- ...</p> <p>۵۶- ...</p> <p>۵۷- ...</p> <p>۵۸- ...</p> <p>۵۹- ...</p> <p>۶۰- ...</p> <p>۶۱- ...</p> <p>۶۲- ...</p> <p>۶۳- ...</p> <p>۶۴- ...</p> <p>۶۵- ...</p> <p>۶۶- ...</p> <p>۶۷- ...</p> <p>۶۸- ...</p> <p>۶۹- ...</p> <p>۷۰- ...</p> <p>۷۱- ...</p> <p>۷۲- ...</p> <p>۷۳- ...</p> <p>۷۴- ...</p> <p>۷۵- ...</p> <p>۷۶- ...</p> <p>۷۷- ...</p> <p>۷۸- ...</p> <p>۷۹- ...</p> <p>۸۰- ...</p> <p>۸۱- ...</p> <p>۸۲- ...</p> <p>۸۳- ...</p> <p>۸۴- ...</p> <p>۸۵- ...</p> <p>۸۶- ...</p> <p>۸۷- ...</p> <p>۸۸- ...</p> <p>۸۹- ...</p> <p>۹۰- ...</p> <p>۹۱- ...</p> <p>۹۲- ...</p> <p>۹۳- ...</p> <p>۹۴- ...</p> <p>۹۵- ...</p> <p>۹۶- ...</p> <p>۹۷- ...</p> <p>۹۸- ...</p> <p>۹۹- ...</p> <p>۱۰۰- ...</p>					

وزارت اطلاعات
برخی بازجویی و حدود خطیب

سجله ۲۲

شماره پرونده	شماره جرم دان	تاریخ	موضوعات	شماره پرونده
		روز ماه ۱۳۳۲		

این سند به جهت اینکه در آن تاریخ که در آنجا ذکر شده است، هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است و همچنین در آن زمان هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است و همچنین در آن زمان هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است.

این سند به جهت اینکه در آن تاریخ که در آنجا ذکر شده است، هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است و همچنین در آن زمان هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است.

این سند به جهت اینکه در آن تاریخ که در آنجا ذکر شده است، هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است و همچنین در آن زمان هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است.

این سند به جهت اینکه در آن تاریخ که در آنجا ذکر شده است، هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است و همچنین در آن زمان هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است.

این سند به جهت اینکه در آن تاریخ که در آنجا ذکر شده است، هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است و همچنین در آن زمان هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است.

این سند به جهت اینکه در آن تاریخ که در آنجا ذکر شده است، هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است و همچنین در آن زمان هیچگونه مدرکی در دسترس نبوده است.



اداره کتابخانه و اسناد

شماره ۷۸

روزنامه جمهوری و موروثی

خواهش	خواننده	خواست	تاریخ	تعداد	نوع
			روز	عدد	۱۳۶

بابت بدهی... (Handwritten text in Persian script, mostly illegible due to bleed-through and fading)



موضوع	تاریخ	محل وقوع	حالت	شرح	توضیحات
	روز	محل	۱۳۶	موضوع	
<p>اسرار قتل رزم آرا (۲)</p> <p>بررسی بازجویی و صدور کتب</p> <p>صفحه ۵۵</p>					
<p>... در عظیم خلوت من</p> <p>... در عظیم خلوت من</p> <p>... در عظیم خلوت من</p>					



در باب اسرار قتل رزم آرا

پرونده	جرمندان	تاریخ	محل	ملاحظات	توضیحات
		۱۳۶۴	دود		

محرر: ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...



توضیحات سرتیپ دانشپور*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

به تاریخ ۳۰/۲/۲ در اداره آگاهی از تیمار غلام حسین دانشپور سرتیپ و رئیس قسمت پلیس انتظامی شهربانی که در روز ترور مرحوم رزم آرا نخست وزیر در مسجد حضور داشته اند با اعلام تشریفات مربوط به شهادت تقاضا شد که مشاهدات خودشان [را] مرقوم فرمایند [.] و ایشان در جواب باز پرس جریان [را] با خط خودشان شرح می دهند.

<http://www.chebayadkard.com>

اطلاعات بنده و مشاهدات راجع به قضیه مزبور به شرح ذیل است [:]
در روز مراسم ختم مرحوم آیه الله فیض که در مسجد شاه برگزار بود [.] البته قوای انتظامی در داخل و خارج مسجد مستقر شده بود [.] و بنده پس از سرکشی در داخل مسجد در جلویله گان مسجد در خیابان ایستاده بودم و مراقب انتظامات بودم [.] در این ضمن آقای هدایت معاون نخست وزیر و آقای علم آمدند و از اتومبیل پیاده شدند و از بنده پرسیدند آقای نخست وزیر آمده اند [؟] گفتم خیر هنوز نیامده اند [.] با تعجب به من

* صفحات ۳۶۳ تا ۳۶۸ پرونده.

گفتند چطور شده [؟] فرموده بودند من خودم زود خواهم آمد [،] چطور شده تا حالا نیامده اند [؟] عرض کردم نمی دانم تا حالا که نیامده اند [،] آنها داخل مسجد شدند [،] بعد آیه الله آقای بهبهانی آمدند از تا کسی پیاده شدند [،] بنده عرض کردم چرا با تا کسی تشریف آوردید [،] می فرمودید اتومبیل می فرستادیم [،] فرمودند همه اتومبیل ها مال [خداست؟] و اظهار امتنان کردند و تشریف بردند به داخل مسجد [،] و در این ضمن آقای علم برگشتند و سوار شدند رفتند [،] و آقای فلسفی واعظ هم آمد پیاده شد [،] رفت داخل مسجد [،]

<http://www.chebayadkard.com>

در همین وقت از داخل مسجد توسط مأمورین اطلاع رسید که آقای بهبهانی که تشریف آوردند الرحمن خوانده اند و ختم را دارند برمی چینند. بعد از قدری فاصله اطلاع رسید که آقای فلسفی رفته منبر [،] در همین اوقات من دیدم ماشین نخست وزیر که بود از خیابان ناصریه پیچید به طرف مسجد [،] جلو پله های مسجد شاه ماشین ایستاد [،] و بنده در کنار پله بودم و دیدم یک نفر در طرف چپ نخست وزیر توی ماشین نشسته و روی مرحوم رزم آرا به طرف او بود [،] و باهم صحبت می کردند [،] بعد از پیاده شدن آنها از ماشین مأمورین احترام گذاشتند [،] و مرحوم رزم آرا برای جواب سلام کلاه از سر برداشت [،] و از پله ها به طرف پائین و داخل مسجد رفتند [،] و البته بفاصله بعد از ماشین سه نفر مراقب ایشان بودند که دنبال نخست وزیر و علم به داخل مسجد می رفتند [،]

بنده هم در جلوی پله ها قدم می زدم [،] در همین ضمن سرهنگ کدیور رئیس کلانتری انتظامی که او هم مأمور جلو پله ها بود به من گفت که تیمسار بدوید [،] می گویند توی مسجد تیراندازی شده و یک نفر را کشتند [،]

بنده به مجرد شنیدن این حرف از پله ها به طرف مسجد دویده جلو درب مسجد دیدم مردم فرار می کنند [،] من به مأمورین که آنجا بودند دستور دادم فوری درب مسجد را به بندند [،] و من خودم داخل مسجد شدم [،] همین طور که با حال دو از بین جمعیت وارد صحن مسجد شدم [،] در جلو سکوی بزرگ تابستانی نماز و نزدیک به حوض دیدم شخصی نیز خورده [ای] یک پهلوی از طرف راست به زمین افتاده و خون زیادی به قدر سینی مسی از سرش آمده و سر او توی خون ها آتشفشان [،] و یک دست او در جیبش بود [،] و دست چپش بود که در جیب داشت و کلاه هم سر نداشت [،] تا من رسیدم

جلو بجازه [ء] سه چهار نفر دور من جمع شدند و می گفتند الحمد لله تیمسار خدا را شکر که رزم آراء نبود [ء] عوضی زدند [ء] از قرار می خواستند رزم آراء را بزنند دیگری را جای او زدند [ء] این شبیه اوست [ء] و... به کرات این مطالب را می گفتند [ء].

من هم گفتم هر که باشد [ء] یا رزم آراء یا دیگری [ء]. یک نفری است که تیر خورده و باید فوری به بیمارستان رسانید [ء] بیائید دست و پای او را بگیرید ببریم (البته خطاب به پاسبانها) و چند سر پاسبان همانجا بودند [ء] آنها دست و پای مقتول را گرفتند و آمدیم درب مسجد که بسته بود [ء] گفتم باز کردند و با عجله آوردیم از پله ها بالا و گذاشتیم توی ماشین بلندگوی شهریانی که همانجا جلوپله ایستاده بود و گفتم ببرند به مریض خانه [ء] و افسر و پاسبانها توی ماشین سوار کرده ماشین را حرکت دادم [ء] و خودم فوری مراجعت کردم به داخل مسجد [ء].

دیدم در همان اوائل صحن مسجد سه چهار دسته با هم زد و خورد می کنند و پاسبانها اشخاصی را گرفته اند و بین آنها کشمکش است [ء] و این جمله را عرض کنم آن اشخاصی که در بدو امر به من می گفتند عوضی زده اند و شبیه رزم آراء بوده [ء] من آنها را هیچ کدام نشناختم [ء] و در موقع مراجعت هم آنها را ندیدم [ء] و بعد از پاسبانها پرسیدم پس قاتل که کسی را گرفتند یا خیر [کذا] گفتند گرفتند [ء] و همان دسته هائی که کشمکش می کردند نشان دادند [ء] من به طرف دسته اوئی رفتم [ء] دیدم یک نفری را پاسبانها گرفته اند و سر و صورت او خونی است و فریاد می زنند که تیمسار بیائید کمک کنید همین است [!]. و دوسه نفر دیگر هم از او حمایت می کردند که نفهمیدم کی بودند [!]. و دوسه نفر هم با پاسبانها کمک می کردند برای زدن او [ء]. و خود آن شخص تا من رسیدم هی فریاد می زد تیمسار من تیمسار [ء] من را کشتند از پس زدند [ء] نگذارید من را بزنند [ء] من خودم مأمورم [ء] من مراقب بودم [ء] من خودم جزء کارآگاهها هستم [ء] من را خلاص کنید [!]. و من گفتم [!]: یا مأمور یا مراقب و یا غیر آن من الآن نمی توانم تشخیص بدهم [ء] به مأمورین امر دادم او را روی دست بلند بکنند و ببرند کلانتری [ء] بعداً باید معلوم شود [ء] خودم کمک کردم او را دادم بردند کلانتری [!].

<http://www.chebayadkard.com>

بعداً با قدری فاصله دسته دوم دیدم همین طور یک نفر را گرفتند و باز زد و خورد می کنند [ء] نزدیک شدم [ء] این شخص هم باز اظهار می کرد [!]: تیمسار نگذارید من را

اذیت کنند [ء] من مأمورم [ء] من خودم مراقب بودم [ء] من را عوضی گرفته اند [ء] قاتل آن یکی است [.] و دیدم دسته سوم را نشان می داد [ء] به آن هم گفتم هرکه باشید باید بروید کلانتری تا بعداً معلوم شود [ء] او را هم روی دست بلند کرده دادم بردند کلانتری [!]

رسیدم به دسته سوم در جلو دالان اول که به طرف بازار بزازها می رود [ء] و دیدم یک پاسبانی با چند نفر پاسبان شخصی را گرفته در وسط که او هم داشت صورتش خونی است و کشمکش بین آنها است [.] تا من رسیدم [ء] سرپاسبان گفت و صدا زد [:] تیمار تیمسار [!] قاتل همین است [ء] همین است [ء] کمک کنید و این اسلحه اوست که فشنگ نوبی آن گیر کرده بگیریید [ء] و من اسلحه را گرفتم [ء] و در همین حین نمی دانم چه طور شد این شخص از دست مأمورین ول شد [ء] دوید طرف تجیر چادر [ء] مأمورین به دنبال او [ء] و دومرتبه برگشت و به طرف دالان دومی مسجد می خواست برود که در همانجا رسیدیم و او را گرفتیم [ء] و توسط مأمورین او را هم فرستادم به کلانتری [!]

و بعد از فرستادن آنها نگاه به اطراف کردم دیدم مسجد خلوت است و دیگر کسی نیست [ء] از مسجد بیرون آمدم [.] در جلو پله ها خبر رسید که بازار شلوغ شده می خواهند بازار را به بندند [ء] فوری دستورات لازم با عده کافی سر بازار برای رفع توحش مردم فرستادم و خودم آمدم اداره [ء] و از اداره رفتم به بیمارستان سینا [.] و در آنجا رئیس شهربانی تیمسار دفتری رئیس شهربانی را دیدم و جریان را به ایشان گفتم [ء] و بعد سرکلانتری ۸ رفتم [.] دو نفر از آنهائی که فرستاده بودم خواستم معلوم شد آنها از مراقبین و مأمورین رزم آراء بودند [ء] و وقتی سومی را که همین خلیل طهماسبی بود در اطاق نگهداری دیدم اسم و هویت او را سؤال کردم گفت [:] عیدالله موجد رستگار و شروع کرد به آیه الکرسی و آیه های قرآن خواندن [ء] و چون التهاب و توحش داشت و می ترسید او را آوردم با اسلحه تحویل آقای بهرامی رئیس آگاهی دادم [ء] این بود جریان قضیه و شرح مشاهدات بنده [ء] امضاء [.]

س — آیا عده [ای] بودند که در صدد فرار دادن ضارب باشند و به او کمک



کنند [؟]

ج - البته بودند [ء] زیرا همان اشخاصی که در بدو رسیدن من سر جنازه [ء] دور مرا گرفته و هی می گفتند الحمدلله رزم آرا نبود [ء] عوضی زدند [ء] همانها می خواستند القاء^۵ شبهه بکنند و به علاوه در همان دسته ها سه تائی که آن شدند دستگیر شده بودند اشخاصی با لباس سویل مخلوط بودند که زد و خورد می کردند [ء] و من به هیچ وجه در آن موقع به صرافت نبودم آن ها را بشناسم [ء] امضاء [.]

<http://www.chebayadkard.com>



متن بازجویی از مرحوم خلیل طهماسبی در تاریخ ۳۰/۲/۴*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس [خلیل طهماسبی]

به تاریخ ۳۰/۲/۴ در اداره آگاهی و با حضور آقای مستشاری معاون داسرا از خلیل طهماسبیان متهم به قتل باز هم مجدداً بازجویی می شود.
س - هویت شما در پرونده محرز است [،] این یک قطعه عکس به شما ارائه می شود آیا می توانی بگویی [کجا] برداشته شده و این رفا چه اشخاصی هستند [؟]
ج - من این عکس را نمی دانم عکس چه کسانی است و در کجا برداشته شده است، امضاء.

س - این عکس را به سید عبدالحسین واحدی نشان دادم و ایشان گفتند که عکس شما و رضا قدوسی و دیگران است، و این شخصی که روی منبر نشسته است رضا قدوسی است [،] شما چطور عکس خودتان را نمی شناسید [؟]
ج - من حرف هیچ کس را جز خودم قبول ندارم، امضاء.
س - خوب شما برای آخرین دفاع خودتان باز هم اگر مطالبی دارید بگوئید [؟]
ج - مطالبی ندارم [.] رزم آرا خائن بود [،] و بنده خائن تشخیص دادم و او را

<http://www.chebayadkard.com>

• صفحات ۳۸۱ تا ۳۸۵ پرونده.

کشتم، امضاء.

س - شما سر فریدون محمدی را نیز مجروح کردید و هم چنین مطابق شکایت سید حائری نیا او را کتک زدی و هم چنین مرتکب حمل قاچاق اسلحه شدی و همین طور در جمعیت موسوم به فدائی اسلام که به منظور آدم کشی و ترتیب آدم کشی تشکیل شده است شرکت کردی [ء] و هم چنین در قتل مرحوم هژیر تحریرکات نمودی [ء] در این قسمت ها هم هرگونه دفاعی از خود داری بگو [؟]

ج - اما من متأسفانه کار نداشتم تا فریدون محمدی را بزنم [ء] و اما سید حائری نیا را هم نزد [ء] او فقط اعلامیه بر علیه آیت الله کاشانی پخش کرده بود [ء] من از او سؤال کردم چرا این کار را کردی [؟] گفت [:] دین حربه استعمار است و نیز گفت [:] بهر تو مربوط نیست دین حربه استعمار است [ء] و بعد پاسپان صدا کرد به پاسپان گفت این بر علیه مقامات عالییه توهین کرده است [ء] مرا آوردند کلاتری [.] و اما اسلحه را من داشتم و حوصله شما هم را بیش از این ندارم [.] خیانت و جنایت رزم آرا به دنیا ثابت بوده [.] اولاً بنای فدائیان بر شیطان کشی است و آدم کشی نیست [ء] و این مطلب طبق اعلامیه خود آنها است و نیز خائن می کشند یعنی هرکس خیانت به دین و مملکت و ناموس کرد او را به جهنم می فرستند [ء] و من جزء فدائیان اسلام نبودم و دیگر هیچ گونه دفاعی ندارم [ء] و دفاع را افکار عمومی باید بکنند [ء] کرده است به وسیله تدارک های رزم آرا که روزنامه در دسترس مردم گذارده اند به نفع نفت صحبت کرد، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - برای شما باید این مطلب را بگویم در پنجاه سال پیش نفت داده شد... و در ظرف این مدت اقل پنجاه حکومت آمده و رفته است مابین این ها - رزم آرا - فقط هشت ماه حکومت کرده است چطور شد که شما تمام این گناهان و... را به رزم آرا منتسب کردید و او را کشتید [؟]

ج - آن روز که آن قراردادهای سابق را گذاشته من یک نفر صفر بودم... ولی در مدت ۲۷ سال بلکه هفده سال که دو سال دیگرش کودک... در باره این فجایع و خیانت ها که نسبت به دین و ناموس مملکت می شد مطالعه می کردم تا اینکه حکومت نجس و نجس رزم آرا روی کار آمد و با آن همه وعده های پوچ که در پشت رادیو با آن صدای خشنش نعره می زد و می گفت من نفت سمندان را استخراج می کنم و ملت ایران را



از این بدبختی نجات می دهم [،] من انتظار می کشیدم ببینم این طور است [،] بعداً دیدم خیر این هم به دست بیگانه که شرکت نفت هست روی کار آمده و می خواهد سرنوشت این مردم را به خون و خاشاک بکشد [،] با دوران هشت ماه حکومت خود این هرج و مرج و این همه مخالفت با افکار عمومی کرد برای چه بود؟ اگر نظر خاصی نداشت [،] اگر به دست بیگانه روی کار نیامده بود من باب مثل اگر شما که رئیس یک اداره ای هستید اگر به یک کارمند بگوئید بروید در فلان جا مأموریت [،] اگر آن مأمور نظری ندارد... با شما یکی به دو کند و بگوید خیر من آنجا نمی روم [،] ایشان اگر نظری خاص... وقتی می بیند یک ملتی نمی خواهد که او نخست وزیر آنها باشد چه... این همه پافشاری [،] جز نظر سوء چیز دیگر نمی شود تصور کرد اگر نه می گفت من... و استعفا می داد [،] اگر یک نماینده ای به دست مردم روی کار بیاید و... اگر یزید باشد یا حسین باشد ملت او را خواسته و هیچ گونه... و روی این خیانات من او را کشتم، امضاء.

س - خط آقای نواب صفوی را می شناسید یا نه [؟]

ج - نخیر نمی شناسم، امضاء.

س - با سید عبدالحسین واحدی و سید محمد برادرش و رضا قدوسی و علی اصغر ذوالفقاری و سید هاشم حسینی [،] علی احرار و فضل الله اسماعیلی آشنائی دارید [؟]

ج - هیچ کدام را نمی شناسم و آشنائی با آنها ندارم، امضاء.

س - سید محمد واحدی در هنگام قتل رزم آرا پیش شما بوده است [؟]

ج - خیر با من نبوده است، امضاء.

س - شب ۲۹/۱۲/۱۶ که روز آن رزم آرا را کشتید کجا بودید [؟]

ج - در دکان خودم بودم، امضاء.

س - به قراری که تحقیق شده آن شب در منزل ابوالقاسم رفیعی بودید [؟]

ج - نخیر منزل رفیعی نبودم، امضاء.



بازجویی و تحقیق از محمود هدایت معاون پارلمانی رزم آرا *

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورتجلس [از محمود هدایت]

بتاریخ ۳۰/۲/۱۸ از جناب آقای محمود هدایت مستشار دیوان عالی کشور و معاون سابق نخست وزیر محترماً سؤال می شود،

اولاً در مورد تقاضای آقای دادیار داسرا بشرح زیر:

[«] در مورد نامه محرمانه بی امضا خطاب به بانو رزم آرا که دستور تحقیق در اطراف آن بشرح صفحه ۳۲۴ پرونده از طرف دادستان وقت به اداره آگاهی داده شده، اساساً اقدامی نشده است، لازم است به وسایل مقتضی از بانو رزم آرا به این که نامه مزبور به چه وسیله، در چه تاریخی به مشارالیها رسیده است، و درخصوص آن با مرحوم رزم آرا مذاکراتی کرده بوده یا نه، و ثانیاً چند فقره از این نامه ها به ایشان رسیده، و ثالثاً اصل نامه را اخذ نمائید، و ضمناً از آقای هدایت معاون پارلمانی مرحوم رزم آرا که تسلیم کننده نامه بوده اند در این باره تحقیقات لازم بعمل آورید [«].

اینک از جناب آقای هدایت تمنا می شود جریان مراتب مذکوره بالا و هم در مورد قتل مرحوم رزم آرا هر اطلاعی دارند مرقوم فرمایند، تا نظر آقای دادیار تأمین گردد.

ج - روز چهارشنبه ۱۶ اسفند، مثل سایر ایام به دفتر خودم رفتم. ارباب رجوع ها

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۹۳۱ تا ۹۳۴ پرونده.

هم مثل سایر ایام بسراغم آمدند. در حدود ساعت نه آقای علم وزیر کار وقت که روز قبل از مسافرت اصفهان برگشته بود وارد شد، گفت آمدم خدمت آقای نخست وزیر برسم تشریف نداشتند، گفتم اینجا تشریف داشته باشید خواهند آمد. در حدود ساعت ده یادم افتاد امروز در مسجد شاه ختم است و باید رفت، خاصه اینکه یحتمل آقای نخست وزیر نتوانند در مجلس ختم حاضر شوند. از حضار معذرت خواستم که چون مجبورم به مجلس ختم بروم، آقایان موقع دیگر تشریف بیاورند، و به آقای علم گفتم بفرمائید برویم مسجد، ایشان گفتند: می خواستم بنامم و خدمت آقای نخست وزیر برسم، گفتم: در مراجعت هم می شود این کار را کرد. با هم راه افتادیم و رفتیم از جلوخان که وارد مسجد شدیم، دیدم از مدخل صحن مسجد تا دم تجبرهائی که کشیده اند دو صف پاسبان شانه بشانه ایستاده و افسران در میان این دو صف قدم می زنند. داخل شبستان شدم، دیدم در شاه نشین مدخل شبستان علماء نشسته اند، من دست راست، نزدیک آقایان امام جمعه و آقا بهاء الدین نوری نشسته، چند نفر فاصله هم آقای علم نشست.

پس از چند دقیقه، آقای علم برخاست، گفتم کجا [؟] گفت [:] من می روم بلکه بتوانم زودتر آقای نخست وزیر را ببینم، و رفت.

چند دقیقه بعد، دیدم آقای بهبهانی تشریف آوردند، و پهلوی آقا بهاء الدین نشستند، پرسیدند آقای نخست وزیر کجا هستند [؟] گفتم [:] شرفیاب شده بودند، بلکه گرفتار شده اند، و نتوانستند تشریف بیاورند، شما که تشریف دارید آنچه لازمه تشریفات است معمول خواهید فرمود.

<http://www.chebayadkard.com>

آقا اجازه خواندن الرحمن دادند. بعد هم فلسفی به منبر رفت، و چند دقیقه ای بود حرف می زد که از صحن مسجد صدای سه تیر متوالی بلند شد. من دویدم بیرون، دیدم نزدیک حوض بغل سکوی صحن مسجد، آقای نخست وزیر در خون غلط می زند، و جمعی از هر طرف می دوند. بدیدن این صحنه نفهمیدم چه شد. پس از مدتی دیدم دو نفر مرا صدا می زنند، و از زمین بلند می کنند. آن ساعت ندانستم کیستند، بعد خودشان را معرفی کردند که آن روز ما بودیم، فهمیدم یکی آقای عدیلی عضو وزارت فرهنگ بوده اند، و دیگری بهشتی قرآن خوان.

باری حالم که بهتر شد، دیدم هنوز پاسبانان مثل عروسک پنبه ای برجای ایستاده اند، فریاد زدم که آخر پدرسوخته های بی شرم، این مرد نخست وزیر مملکت بود،

سپهبد بود، چرا حیا نمی‌کنید، از زمین لا اقل بلندش کنید.
چهار نفر آمدند و بوضع عجیبی که از گفتنش شرم دارم، آمدند جسد را بلند کردند، و بهمان حال بردند بیرون مسجد، و بهمان حال در جیبی که بوق بلندگوروی آن بود گذاشتند و بسرعت هر چه تمامتر به راه افتادند و بردند مریضخانه ابن سینا.

من هم دنبال جنازه برای افتادم، جنازه را از جیب بیرون آورده به اطاق عمل بردند. دفعتاً دیدم جمع کثیری از طبیب و پرستار و مردم متفرقه در آن اطاق کوچک که جسد را روی میزی نهاده بودند ریختند. به هر چیزی شبیه بود جز مریضخانه، و ابدأ حس رافت و نوع پرستی در این جمع ندیدم. یکی از سفیدپوش‌ها که نشناختم کیست، پس از آوردن استاتوسکپ و گوش دادن قلب با خنده نمکینی گفت: C' est Fini (تمام است). بعد شنیدم در این حرکت از مسجد به مریضخانه، هفت تیر و ساعت مچی و انگشتر آن مرحوم را ملت زده است. دیدم با نخست وزیر مملکت که اینطور معامله کنند، با مردم دیگر چه می‌کنند [؟]

بهر حال اینجا را گذاشتم و به منزل همشیره رفتم. دیدم غوغائی است، همه جمعند، و پیدا است که در این قبیل مجالس چه خبر است.
چند روزی از آن مقدمه گذشت. روزی همشیره گفت، عده زیادی کارت و کاغذ از خارج و داخل بعنوان تسلیت رسیده چه باید یا اینها کرد [؟] گفتم [:] اشکالی ندارد، بیاورید من جواب می‌دهم. کارتهای دور مشکی ای بهمین منظور چاپ کرده بودم، چند جلسه نشستم و اینها را از طرف ایشان نوشتم و فرستادم.

در جلسه دوم یا سوم برخوردیم به کاغذ کذا، سراپا خواندم، و باز خواندم. دیدم در آخر کاغذ پول خواسته که بیاید حقیقت را بگوید. دیدم اگر پول را گرفت و نیامد از کجا او را پیدا کنم؟ گرچه دیدم کاغذ جنبه گدائی دارد، ولی ممکن است چیزی از آن درآید. به همشیره گفتم این کاغذ چیست و کی رسید [؟] گفتند [:] من نمی‌دانم. کاغذ را که خواندم، گفتند [:] از این کاغذها همه روزه برای آن مرحوم می‌رسید، پاره می‌کرد و می‌ریخت دور، اعتنا نمی‌کرد. این دو روزه هم توی این شلوغی‌ها این کاغذ هم رسیده و بتصور اینکه کاغذ تسلیت است توی این کاغذها داخل شده، ولی نه می‌دانم کی آمده و نه می‌دانم کی آن را گرفته و در این نامه‌ها داخل کرده است. بهر حال چون دیدم علی‌ای حال باید این کاغذ را به مراجع قانونی رسانید، آن را نزد آقای دادستان وقت



فرستادم، و تصور می‌کنم که پس از وقوع قضیه و شنیدن اسم قاتل یکدمستی زده باشد، که به این عنوان پولی بلند کند. شاید هم اظهاراتش صحت داشته باشد. بهرحال تعقیب و عدم تعقیب نویسنده آن با نظر آقایان مأمورین کشف جرم است. ولی در مملکتی که محرکین اصلی جرم با کمال وقاحت و بی‌شرمی در روزنامه اصناف اعتراف می‌کنند که این عمل را ما دستور داده‌ایم اجرا شود، و در مصاحبه‌های عدیده نسبت این عمل را بخود می‌دهند و کسی بسراغشان نمی‌رود، فرضاً که این مرد که هم ذی‌دخل باشد، تازه چه تأثیری در عمل دارد [؟] کجای دنیا کسی خود را به عنوان آمر معرفی می‌کند و از تعقیب مصون می‌ماند [؟] این کار هم از مختصات کشور شاهنشاهی است که مجرم در روزنامه اعتراف بجرم می‌کند و بنام اسلام عملی برخلاف موازین اسلامی مرتکب می‌شود، و در کمال وقاحت و بی‌شرمی عملیات خائنانه خود ادامه می‌دهد، و کسی نیست که بگوید بالای چشمت ابروست! وای به احوال این مملکت! امضاء.

مأمور ربیع او را بنام مطلع احضار نمود.

۳۰/۲/۲۱



وزارت دادگستری

شماره

تاریخ باز جویی و صدور آرای

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	پیرویه دان	پرونده
			روز ماه ۱۳۲		

بسم الله الرحمن الرحیم
 این دادخواست در خصوص شکایت آقای محمد ترکمان
 علیه آقایان ... در تاریخ ...
 در شعبه ...
 رسیدگی گردید و در تاریخ ...
 رأی صادر شد که ...
 این رأی در تاریخ ...
 در شعبه ...
 رسیدگی گردید و در تاریخ ...
 رأی صادر شد که ...
 این رأی در تاریخ ...
 در شعبه ...
 رسیدگی گردید و در تاریخ ...
 رأی صادر شد که ...

این رأی در تاریخ ...
 در شعبه ...
 رسیدگی گردید و در تاریخ ...
 رأی صادر شد که ...
 این رأی در تاریخ ...
 در شعبه ...
 رسیدگی گردید و در تاریخ ...
 رأی صادر شد که ...



وزارت اطلاعات

شماره --- برك بازجوي و صورتجلسه --- شماره م

خواهان	خواننده	خواننده	تاریخ	بزرگ دان	بروند
			روز ماه ۱۳۲۱		

که در روز ۱۵ خرداد ماه ۱۳۲۱ در تهران ...
 و در کتبی این گونه نیز ...
 میسر می آید ...
 و در صورتیکه ...
 و در صورتیکه ...
 اینها ...
 و در صورتیکه ...
 و در صورتیکه ...
 و در صورتیکه ...
 و در صورتیکه ...
 و در صورتیکه ...
 و در صورتیکه ...
 و در صورتیکه ...
 و در صورتیکه ...
 و در صورتیکه ...

تاریخ ...
 شماره ...
 امضاء ...



تحقیق از امیر اسدالله علم وزیر کار کابینه رزم آرا بعنوان مطلع *

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس [از اسدالله علم]

بتاریخ ۳۰/۲/۲۴ جناب آقای اسدالله علم تشریف دارند، و هویت ایشان محرز است و با انجام تشریفات مربوطه به تحقیق از مطلعین، و توجه دادن ایشان به این موضوع، و تعهد بذکر حقیقت از ایشان سوال می شود:

ا- چون بقرار اطلاع جنابعالی در روز ۲۹/۱۲/۱۶ در مسجد شاه، و هنگام ترور مرحوم رزم آرا نخست وزیر حضور داشته اید، و مخصوصاً قبلاً خود جنابعالی به مسجد تشریف برده اید، و چون نخست وزیر نبوده است مجدداً به نخست وزیری تشریف آورده، و مجدداً به معیت ایشان به مسجد تشریف برده اید، و در هنگام ترور هم حضور داشته اید، ضمناً می شود جریان کار و مشاهدات خودتان را در این باب مرقوم فرمائید.

ج - اینجانب عصر روز پانزدهم از اصفهان مراجعت، و صبح شانزدهم اسفند، ساعت هشت آن هم برای ملاقات نخست وزیر به نخست وزیری رفتم، تا حدود ساعت ده معطل شدم، ایشان به نخست وزیری نیامدند، در این مدت انتظار در اطاق آقای هدایت معاون نخست وزیر بودم.

ایشان فرمودند آقای نخست وزیر باید مسجد باشند، شما اگر عجله دارید که

۵ صفحات ۹۳۳ تا ۹۳۷ پرونده، <http://www.chebayadkard.com>

ایشان را به بینید بیائید باهم برویم مسجد، آنجا شاید ملاقاتشان نمائید. اینجانب بواسطه کارهائی که داشتم، مایل بودم به وزارت کار مراجعت کنم، ولی آقای هدایت اصرار کردند که با ایشان به مسجد بروم، لهذا به اتفاق ایشان و با اتومبیل ایشان به مسجد رفتم، آقای نخست وزیر آنجا نبود. چند دقیقه صبر کردم و فاتحه خواندم، بعد از مسجد بیرون آمدم، آقای هدایت را آنجا گذاشتم.

چون با اتومبیل آقای هدایت رفته بودم، و اتومبیل خودم جلوی نخست وزیری بود، با اتومبیل آقای هدایت برگشتم به نخست وزیری، که از آنجا با اتومبیل خودم بروم. بعد که برگشتم از فراش جلوی کاخ ایض پرمیدم آقای نخست وزیر آمدند یا نه [؟] گفت [!]: نه. با وصف این رقم دفتر آقای غضنفری رئیس دفتر نخست وزیر، و به ایشان گفتم به آقای نخست وزیر عرض کنید من از صبح منتظر بودم جنابعالی را ملاقات کنم، لکن نشد، مسجد هم رقم که شاید آنجا تشریف داشته باشید تشریف نداشتید، ولی عرایض لازمی نسبت به امور اصفهان و مخصوصاً خطر تعطیل کارخانجات آنجا دارم باید امروزه عرضتان برسانم. اما چون حالا کارهای لازمی دارم دیگر معطل نمی شوم، ایشان هر وقت به نخست وزیری آمدند تلفن کنند فوری کاخ ایض بیایم.

از نخست وزیری می رفتم بیرون، بین پله های کاخ ایض به نخست وزیر برخوردم، و باتفاق ایشان به اطاق کارشان رفتم و گفتم [!]: چون کارهای لازمی راجع به امور اصفهان داشتم حتی به مسجد آمدم، شاید جنابعالی را آنجا پیدا کنم ولی تشریف نداشتید. ایشان بغاطر آوردند که باید به مسجد بروند و اظهار داشتند [!]: بس کار لازم دارم، اینگونه امور فراموش می شود، حال بیا با هم برویم.

به ایشان عرض کردم وقتی بنده از مسجد بیرون می آمدم از طرف آقایان علماء دستور خواندن الرحمن داده شده بود، باید دیر باشد و دیگر به فاتحه نخواهید رسید، ایشان منصرف شدند و مجدداً راجع به امور اصفهان مشغول مذاکره شدیم. در این اثناء آقای غضنفری رئیس دفتر ایشان وارد اطاق شد، و چند فقره یادداشت جلوی ایشان گذاشت که گویا کارهای روز ایشان بود. آقای نخست وزیر پس از نگاه کردن به یادداشتها مجدداً گفتند بیا برویم مسجد. به ایشان عرض کردم من آنجا بودم، دیگر حالا نمی آیم، بعد که مراجعت فرمودید تلفن بفرمائید خدمت برسم. اصرار کردند بیا برویم، چند دقیقه در راه وقت داریم صحبت کنیم.



بین راه صحبت امور اصفهان بود. جلوی در مسجد باز خواستم برگردم، اصرار کردند بیا برویم تو، باز هم صحبت کنیم. من هم باتفاق ایشان رفتم از در مسجد که داخل شدیم دو طرف در کمال نظم پاسبانها ایستاده بودند، با هم مذاکره می‌کردیم و می‌رفتیم، غفلتاً صدای سه تیر از پشت سر به گوشم رسید، نخست وزیر با صورت بزمین غلطید، من قدری متوجه ایشان شدم، وبعد به عقب برگشتم بینم چه اتفاق افتاده، دیدم عده [ای] پاسبان و جمعیت بهم ریخته اند و گلاویز هستند.

مجدداً در بالین نخست وزیر نشستم که اگر کمکی از دستم برآید به ایشان بکنم، پرسیدم آقا چطور شدید [؟] جواب ندادند. دقت کردم دیدم گلوله مقرآن مرحوم را متلاشی کرده و معلوم می‌شود دردم جان سپرده است. قدری بالین ایشان بسر کردم، تا جمعیت و منجمله آقای هدایت (محمود) از داخل مسجد آمدند، یکمده افسران شهرستانی هم بر بالین نخست وزیر جمع شدند، آن وقت اینجانب از مسجد بیرون آمدم، امضاء.

س - آیا جنابعالی قیافه ضارب و اسلحه را دیدید یا نه [؟]

ج - چنانچه اظهار شد گلوله‌ها از پشت سر شلیک می‌شد، وقتی مرحوم نخست وزیر بر زمین افتاد و بنده بایشان توجه کردم، بعد به عقب برگشتم بینم چه اتفاق افتاده و چطور شد جز جمعیت و پاسبانها که بهم ریخته بودند فرد مشخصی را ندیدم، امضاء.



وزارت اطلاعات

شماره ۷

وحدت با جوتی و صورت مجلس

خویشان	خوانده	خواننده	تاریخ	موضوع	پرونده
			روز ۱۳۳		
<p>بسم الله الرحمن الرحیم ...</p> <p>... در عظیم خلوت من ...</p> <p>... اسرار قتل رزم آرا ...</p> <p>... محمد ترکمان ...</p> <p>... وزارت اطلاعات ...</p> <p>... وحدت با جوتی و صورت مجلس ...</p> <p>... شماره ۷ ...</p> <p>... http://www.chebayadkard.com ...</p> <p>... ۱۸۶ ...</p>					



متن بازجویی (۳۰/۳/۱۳) از مرحوم نواب صفوی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهر بانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست از سید مجتبی نواب صفوی

تاریخ: روز ۱۳/۳/۱۳۳۰

روز دوشنبه ۳۰/۳/۱۳ از آقای سید مجتبی نواب صفوی فرزند مرحوم سید جواد دارای شناسنامه شماره ۲۶۴ صادره از بخش ۵ قنات آباد تهران دارای عیال و اولاد ساکن تهران منزل دوستان و برادران مسلمان خود بشرح با تفهیم تبصره ماده ۱۲۵ آیین دادرسی کیفری اظهار می شود:

<http://www.chebayadkard.com>

س - هویت خود را بیان دارید:

[ج] - هوالغزیز، بسم الله الرحمن الرحیم، عجبا سالیان و ماهها تصایح عاقلانه کردم، دلائل و براهین کافی برای هدایت شما و هیئت حاکمه منحرف منسوب بشما آوردم، طرق روشن نجات از بدبختیهای مادی و معنوی را روی اصول نورانی معارف اسلام با صراحت و سوز دل بشما و هیئت حاکمه منحرف نشان دادم، طریق عمل یک یک را بیان کردم و برای تفهیم این حقایق خون دلها خوردم و در تربیت فرزندان گمراه اسلام و ایران به یاری خدای جهان و ایران کوشیدم، بهترین آثار فضیلت را برای سعادت قطعی ملت مسلمانان ایران و هیئت حاکمه منحرف از صفوف نورانی خود و برادران پاکم فرزندان عزیز اسلام و ایران به ظهور رسانیدم و با علم و منطق و تجربه و عمل اثبات نمودم که تنها راه نجات از تمام بدبختی و اختلافات و فاصله های خطرناک و قتر و بینوائی عمومی و دشمنی ها و انحرافات افکار توسل به اشعه نورانی معارف اسلام

است و شفاهاً و کتباً قول دادم که اگر بر آن باشند که حکومتشان قانونی شده به دستورات نورانی اسلام و معارف بلندپایه آن عمل کنند با منابع فکری خدادادی و اراده قوی و توانای پروردگار آسمان حقایق اسلام در پیشرفت این وظیفه بزرگ و نبل به این سعادت و حرکت بسوی این اتحاد روحی عظیم از مسیر نورانی اسلام بزرگترین مساعدت‌ها را به آنها بنمایم. و بیاری خدای جهان حکومت غاصبشان را متره، و پایه‌اش را بر قلوب نهج تا به سعادت دنیا و آخرت برستند و از هر نوع بدبختی و تزلزل نجات یابند، و سرانجام ایران با سرزمین پیروان آل محمد (ص) بیاری خدای جهان بهشت جهان گردیده سرمشق تمدن بشر بشود، و درس انسانیت و آدمیت به دنیا بیاموزد، و پرچم افتخار هدایت قطعی بشر را بر دوش نهد— آری، آری پس در عجبم که پس از اینها همه که یاور نمی‌داشتیم بدین پایه از اصول علم و معارف و انسانیت دور بوده باشند و در طول این مدت همیشه بحرکات سابق خویش و حرکت سریع‌السير خطرناک خود در وادی نادانی و جهل ادامه داده، ابداً نظری به مصالح دنیای خود هم نکرده، گوش به هیچ منطق صحیحی ندهند و صفوف انحراف و جهل را برای مقاومت در برابر اشعه نورانی علوم و حقایق مذکور بکار برند و کارشکنی نموده دست نادانان و منحرفین و جنایتکاران گمراه را در همه جا باز گذارند و تنها با آن چیز که مصالح و منافع بزرگ مادی و معنوی خودشان در آنست بچنگند. عجب! شگفتا، تاریخ مقدس انبیاء تکرار می‌شود. این فرزندان گمراه بشر ابداً به مصالح خود توجهی نمی‌کنند، من هرگاه تاریخ مقدس انبیاء و نصایح گرانمایه عالمانه و منطق بلند و راهنماییهای سراپا مهر آن‌ها را نسبت به فرعون‌ها و شدادها مطالعه نموده و به تأثیر معکوس منطق روشن و حقایق نورانی پرمیر در فریفتگان دنیا و خودباختگان در برابر شهوات دنیا برخورد می‌کردم سراپا تعجب می‌شده بر سوزهای درونی و مشقات انبیاء و انحرافات قطعی و نهایت جهالت و تاریکی مغز فراعنه و شدادها بک دنیا متأسف می‌شدم و عجب می‌داشتیم از نمونه‌های افراد بشر شریفی که تا بدین پایه مصالح و منافع خود را گم کرده در وادی تاریک جهل اینطور ثابت باشند، و در بدبختی خویش بدین سختی بکوشند— اما— اما— در این ایامی که بشر نادان بازهم از روی نادانی آن را عصر نورانی ارتقااش شمرده است. این معضلات در نظره به آسمانی صف کشیده از مشاهده انحرافات بشر گمراه پر از دعاوی غلط امروز این پستی روحی و نهایت این گمراهی و نادانی از شگفتی و تحیره نسبت به گمراهان گذشته بشر بسیار می‌کاهد، اینک ای نمونه بشر شریفی که مع‌الاسف در صف

گمراهان هیئت حاکمه منحرف قرار گرفته بشدت وادی جهل را بهمراهی آنان خواه و ناخواه می پیمائید، و بعنوان باز پرس یا بهر عنوان دیگری از من سؤال می فرمائید، پاسخ سؤالات شما میل دارم بدسخنی بحق باشد یا بناحق؟ چنانچه شما هم مثل سایر گمراهان انتظار سخن ناحقی از من داشته باشید معاذالله، پناه می برم به خدا که سخنی بناحق گفته باشم یا بگویم - بیاری خدا هم چنان که سازمان من و شما و تمام افراد بشر برحق نهاده شده از مسیر حق منحرف نشده و نمی شوم انشاء الله الرحمن، و اگر انتظار پاسخ حق و سخن صحیح از من داشته باشید - این است که - شما و حکومت منحرف و دستگاه حاکمه نادان کنونی پس از تمام شواهد آسمانی و براهین و آیات و نشانه های سازمانی جهان و پس از تمام حقایق ثابت، تنها به یک دلیل بزرگ اساس قانون اساسی که موجب حکومت و هیئت حاکمه بوده و براساس مقدس اسلام نهاده است تا روزی که سراسر احکام اسلام را مویم و طبق مذهب مقدس جعفری در سراسر کشور اسلامی ایران عمل نمایند و معارف مقدس اسلام را نشر نمایند، حکومتشان بهیچ وجه قانونی نبوده، حق هیچگونه عملی و سؤالی و بازداشتی و حق هیچگونه مداخله ای در امور ملت مسلمان ایران از نظر فرد یا اجتماع نداشته و نخواهند داشت. و من که هیچ گاه برخلاف حق بیاری خدا حرکت نمی کنم جز نصیحت به شما و هیئت حاکمه هیچ سؤال اداری و تشریفاتی را به شما پاسخ نخواهم داد. اما از ادای وظیفه دینی خود و راهنمایی هیئت حاکمه غافل گمراه کوتاهی نمی کنم انشاء الله، تا روزی که به بینم بیاری خدار سراسر احکام اسلام را طبق مذهب مقدس جعفری اجراء نموده اید، و خود و ملت مسلمان ایران را از تمام بدبختیهای مادی و معنوی و اختلافات و دشمنی های طبقاتی بمدد معارف نورانی اسلام نجات قطعی بخشیده اید، و حکومتی بتمام معنی قانونی و رسمی شده اید، آن گاه انشاء الله من هم به تمام معنی خدمتگزار شما و ملت مسلمان ایران بوده، در برابر قوانین جاریه اسلامیه که اساس قانون اساسی بر آن نهاده است تسلیم محض خواهیم بود. زیرا تسلیم در برابر مقررات اسلام تسلیم در برابر ذات مقدس خداست، و در آن روز هم به یقین می دانم که بجای حرکات امروز خود با من جز به لطف و احترام، به دلایل موجود خود رفتاری نخواهید داشت. بیاری خدا توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما تمام مطالبی را که مرقوم فرمودید حاکی از ذکر هویت خودتان نبود، و اینجانب فقط از سرکار عالی پرسیدم و تقاضا نمودم هویت خود را بیان فرمائید، و اینتک سؤال اولیه خود را تجدید می نمایم و ندارم سرکار خلاف حقیقی بیالا دارند؟

[ج] - جناب آقای محترم پس از ذکر مراتب فوق قطعاً جای این سؤال نبود. شما نام و خصوصیات مرا می دانید و بر شما پوشیده نیست، چنانچه از نظر تعاس روحی دو بشر عاقل و متجانس از من این سؤال را کرده باشید و یا چنانچه از نظر اداری و رسمی سؤال فرموده باشید با کمال احترام حکومت فعلی که شما در زمره آنها مع الاسف قرار گرفته اید چون احکام اسلام را بهیچوجه اجراء ننموده قانونی نیست و تا روزی هم که سراسر احکام اسلام را مویمو طبق مذهب مقدس جعفری اجراء ننماید قانونی و رسمی نخواهد بود، و طبعاً حکومت غیرقانونی حق هیچگونه عملی را بنام حکومت نداشته و ندارد و نخواهد داشت. اگر میل دارید مطالب فوق الذکر را تکرار کنم - تکرار در قاعده منطوق و عقل در غیر صورت تأکید و تفهیم بیشتر بخصوص در صورتی که مطالب کتباً درج نشده باشد پسندیده نیست، چنانچه مقتضی میدانید ثانیاً به مطالب گذشته مراجعه نموده دقت فرمائید، به یاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - فرمایش شما صحیح است، ولی از لحاظ رعایت جنبه اصول باید خودتان نام و اسم پدر و محل سکونت و تعداد عائله را مرقوم فرمائید. برای اتباع از اصول این موارد را مورد تذکر قرار دادم، اینک استدعا دارم از لحاظ جنبه رعایت اصول مرقوم فرمائید.

<http://www.chebayadkard.com>

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم، باز هم عجب دارم که نمی دانم اصول مطلق که می فرمائید مقصودتان کدام اصولت - اصول بطوری که برریت هم آشنا هستید جمع اصل و اصول یعنی ریشه و تفصیل بسیاری در تحقیق و تحلیل این کلمه ندمم زیرا بحثش مفصل است و تنها بمناسبت مقال ذکر می شود که چنانچه مقصودتان اصول آدمیت است، طبق اصل انسانیت مخصوصاً بشما گفتم که شما خود خصوصیات مرا می دانید و چنانچه سؤال خصوصی فرمائید بنابر اصل عواطف انسانیت و آدمیت با شما گفتگو خواهم کرد، و اگر طبق اصول قانون گفتگو کنید مطابق دلائل مذکوره قانونی و همه دلائلی که پایه های قانون در دنیا بر آن نهاده است شما و هیئت حاکمه شما یا بایستی بوظائف قانونی خویش کاملاً عمل نموده از گذشته اش توبه کنید، و یا بایستی عزل و کناره گیری خود را اعلام نماید و بهیچ وجهی دخالت در امور ملت مسلمانان ایران نکند، و چنانچه شما برادر محترم من که انشاء الله بوظائف دینی و الهی خود بیشتر از پیش عمل خواهید نمود از این سؤال مکرر خسته شدید ممکن است از این کار تکرار آمیز

عذر بخواهید، بیماری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - آیا تاکنون جلب و یا بازداشت شده اید یا خیر؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم - الجواب، الجواب، پاسخ همانست که ذکر

شد، بیماری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - جنابعالی در روزنامه های اصناف، آتش و نبرد ملت و کیهان از طرف

فدائیان اسلام اعلامیه در اسفند ۱۳۲۹ صادر نموده اید، آیا پیش نویس اعلامیه مورد بحث

را دایرید یا خیر؟ و نیز در نبرد ملت شرحی دایر بر اینکه آقای حسین علاء از کاربرکنار

رود مرقوم فرموده بودید، آیا مندرجات مزبور از طرف شما قبول می باشد؟

[ج] - برادر گرامی! امید است در قیامت رؤسفید بوده، مقدمات و ذخائر آخرت

را فراهم تمائید، الجواب، الجواب مستنداً به حقایق مذکور قبلی پاسخ این سؤال آن

فرزند علی که انشاء الله بر طبق رضای جدتان عمل خواهید کرد همانست که مذکور

افتاد، بیماری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما خلیل طهماسبی را تحت تربیت شخص خودتان قرار داده و آیا

او را شخصاً آموزش فرموده اید یا خیر؟ <http://www.chebayadkard.com>

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم - من از تصدیق آن برادر دینی خجل می شوم،

اذا با مسؤلات مکرر شما معذورم از اینکه بگویم پاسخ این هم همانست که ذکر گردید،

بیماری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - از شما و بخت و امضای سرکار شرحی خطاب به خلیل طهماسبی بدست

آمده که مشارفیه از تعیین وکیل خودداری کند، آیا صحیح است و باید از تعیین وکیل

خودداری کند؟ و سرکار عالی در روز معهود با نماینده مجله ترقی مصاحبه فرموده اید؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم، برادر عزیزم با کمال احترام الجواب، الجواب

پاسخ همانست امیدوارم خدای تعالی لطفی فرموده افراد هیئت حاکمه کنونی را از بالا تا

به پائین اصلاح قطعی فرموده گوش شنوای منطلق مرحمت کند تا مگر بیدار شوند و

خود و ملت مسلمان ایران را از بدبختی عجیب کنونی نجات بخشند تا بطور کلی این

اختلافات مرتفع گردیده همه با هم بسوی سعادت نهائی به یاری خدای مهربان حرکت

کنیم - آخر ایشان هر چه باشند بشرند و انشاء الله عواطف آدمیت و اصول انسانیت یکباره

و بطور قطعی در وجودشان نمرده است که قطعاً و برای ابد از بیداری آنها مأیوس گردیم،



بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - در مورد انحرافی که مکرراً نام برده‌اید، ملاکی که علاوه بر حرف باشد دارید ارائه دهید؟ و یا توصیه کنید چگونه ما را سرکار منحرف دانسته و خود را رستگار؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحیم پاسخ این سؤال هم اگر بطور رسمی و اداری بپرسید مانند گذشته است اما چنانچه خصوصاً سؤال کنید آماده آن هستم که بیاری خدا ریشه‌های مناسد آن را با شما بگویم و طرق صلاح عملی آنها را هم بر وفق اصولاً مقدس اسلام و اساس قانون اساسی نشان دهم. امید است آثار نژادی عنوایت در وجود آن پسرعموی محترم محو نگردد و نگردد، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما مطالبی را که برای اصلاح جامعه متذکر شده‌اید آیا همان کتابی است که انتشار داده‌اید و آیا مؤلف آن خود شما می‌باشید.

[ج] - بسم الله الرحمن الرحیم، پسرعموی گرامی امید است آنچه‌آنکه سزاوار روح علویین و شایسته فرزندان عنی (ع) است همیشه آنچه‌آن بوده و باشید، پاسخ این سؤال شما هم همانست که مذکور گردید. تکرار نکنم امید است خدای مهربان جهان برادران گمراه ما را هدایت فرماید، بیاری خدای توانا، سید عجنی نواب صفوی.

س - طبق مدارک موجهی از سرکار و نامه‌جاتی که شخصاً زیر آن را امضاء نموده‌اید، شما متهم هستید که بر علیه رزم آرا نخست وزیر اسبق توطئه نموده، تا اینکه بوسیله خلیف او را بقتل رسانید، و همچنین بر جمعیت تعیین ... مواضعه کرده و قصدتان قتل و مرگ عدد از مقامات می‌باشد، بنابراین و بهر تقدیر آخرین دفاع خود را در این مورد بیان دارید.

[ج] - بسم الله الرحمن الرحیم پاسخ همانست که ذکر شد والسلام عنی من اتبع الهدی، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.



شماره
 برگه پنجمی و صورت نخست نشر در ...
 شهر عالی کلنگور
 وزارت کشور
 محمد ترکمان

بروز	جزو و شماره	تاریخ	فادخواست	فادخواننده	فادخورد
		۱۳۳۰ / ۱۲ / ۱۳			

۱- ...
 ۲- ...
 ۳- ...
 ۴- ...
 ۵- ...
 ۶- ...
 ۷- ...
 ۸- ...
 ۹- ...
 ۱۰- ...
 ۱۱- ...
 ۱۲- ...
 ۱۳- ...
 ۱۴- ...
 ۱۵- ...
 ۱۶- ...
 ۱۷- ...
 ۱۸- ...
 ۱۹- ...
 ۲۰- ...
 ۲۱- ...
 ۲۲- ...
 ۲۳- ...
 ۲۴- ...
 ۲۵- ...
 ۲۶- ...
 ۲۷- ...
 ۲۸- ...
 ۲۹- ...
 ۳۰- ...
 ۳۱- ...
 ۳۲- ...
 ۳۳- ...
 ۳۴- ...
 ۳۵- ...
 ۳۶- ...
 ۳۷- ...
 ۳۸- ...
 ۳۹- ...
 ۴۰- ...
 ۴۱- ...
 ۴۲- ...
 ۴۳- ...
 ۴۴- ...
 ۴۵- ...
 ۴۶- ...
 ۴۷- ...
 ۴۸- ...
 ۴۹- ...
 ۵۰- ...
 ۵۱- ...
 ۵۲- ...
 ۵۳- ...
 ۵۴- ...
 ۵۵- ...
 ۵۶- ...
 ۵۷- ...
 ۵۸- ...
 ۵۹- ...
 ۶۰- ...
 ۶۱- ...
 ۶۲- ...
 ۶۳- ...
 ۶۴- ...
 ۶۵- ...
 ۶۶- ...
 ۶۷- ...
 ۶۸- ...
 ۶۹- ...
 ۷۰- ...
 ۷۱- ...
 ۷۲- ...
 ۷۳- ...
 ۷۴- ...
 ۷۵- ...
 ۷۶- ...
 ۷۷- ...
 ۷۸- ...
 ۷۹- ...
 ۸۰- ...
 ۸۱- ...
 ۸۲- ...
 ۸۳- ...
 ۸۴- ...
 ۸۵- ...
 ۸۶- ...
 ۸۷- ...
 ۸۸- ...
 ۸۹- ...
 ۹۰- ...
 ۹۱- ...
 ۹۲- ...
 ۹۳- ...
 ۹۴- ...
 ۹۵- ...
 ۹۶- ...
 ۹۷- ...
 ۹۸- ...
 ۹۹- ...
 ۱۰۰- ...

کتابخانه
وزارت کشور
مهریانی کل کشور
قیمت

کتاب: اسرار قتل رزم آرا

مؤلف: محمد ترکمان

موضوع: اسرار قتل رزم آرا

ردیف	جزء	تاریخ	داده‌گرفته	داده‌خواننده	داده‌خوان
		۱۳۸۰/۱۲/۱۳			

روز جمعه ۱۳۸۰/۱۲/۱۳ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۱۴ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۱۵ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۱۶ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۱۷ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۱۸ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۲۰ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۲۱ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۲۲ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۲۳ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۲۴ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۲۵ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۲۶ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۲۷ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۲۸ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۲۹ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۳۰ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۳۱ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۳۲ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۳۳ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۳۴ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۳۵ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۳۶ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۳۷ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۳۸ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۳۹ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۴۰ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۴۱ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۴۲ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۴۳ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۴۴ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۴۵ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۴۶ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۴۷ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۴۸ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۴۹ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۵۰ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۵۱ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۵۲ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۵۳ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۵۴ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۵۵ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۵۶ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۵۷ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۵۸ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۵۹ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۶۰ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۶۱ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۶۲ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۶۳ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۶۴ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۶۵ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۶۶ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۶۷ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۶۸ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۶۹ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۷۰ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۷۱ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۷۲ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۷۳ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۷۴ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۷۵ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۷۶ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۷۷ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۷۸ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۷۹ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۸۰ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۸۱ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۸۲ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۸۳ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۸۴ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۸۵ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۸۶ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۸۷ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۸۸ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۸۹ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۹۰ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۹۱ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۹۲ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۹۳ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۹۴ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۹۵ روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۹۶ روز پنجشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۹۷ روز شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۹۸ روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۹۹ روز دوشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۱۰۰



وزارت کشور
شهر باقی کل کشور
تاریخ

برگه بزرگجوی و صورت نشست

دانشگاه	نام خواننده	موضوع	جزو مدائن	پرونده
		روزگار / ۱۳۱۳		

در بیان حقایق از ادب و در پیشرفت این و آن و نیز بیان سادگی و حرکت بسوی کمال
 و تا در روح غلبه از صدر غزل نه اسلام بر کوهین صدقه است که با آنها تمام و بسیاری خدای
 در این حکومت فاجعه است از آنکه در این دنیا و آبرو و کتب نام آبرو است دنیا را خودت براند
 و از آنکه نوع بدینجا و ترلال نماند و سر زنیام در این یا که من این بود آن آلی مگر بسیار گاه
 در این آفات بود که در این موشی است که در این وقت و در وقت بدین بسیار بود
 و نیز صبح که در این است که در این با بر دوش انداخته که در این بسیار بود که در این
 همه که در این است که در این با بر دوش انداخته که در این بسیار بود که در این
 در این است که در این خوشی و حرکت سرخ این خطرناک خود در و در این نادان و در
 در این است که در این بسیار که در این است که در این است که در این است که در این
 که در این است که در این بسیار که در این است که در این است که در این است که در این
 و کار رکنی منضم است نادانان و منورین و ضایعان گزافه را در هر جا باز کردند
 در این است که در این بسیار که در این است که در این است که در این است که در این
 بسیار عجیب است شرفاً تا این مقدس از این بود که در این است که در این است که در این
 در این است که در این بسیار که در این است که در این است که در این است که در این
 و منطبق بود در این است که در این است که در این است که در این است که در این



وزارت کشور
شهرتالی کل کشور
تاریخ

شماره ۷

برگه بازرجوی و صورت اسناد

شماره

ردیف	موضوع	تاریخ	دارخواست	دادخواست	دادخواست
		۱۳۷۴/۱۱/۱۱			
<p>با سلام عرض می‌کنم که در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۷۴ در محل وقوع حادثه، با حضور مأموران محترم و سایر ذی‌ربطین، اقدام به بازرسی و جمع‌آوری مدارک و اسناد نمودیم. در این خصوص، موارد ذیل را به استحضار می‌رسانم:</p> <p>۱- در محل وقوع حادثه، یک عدد کتبی به شماره ۱۳۷۴/۱۱/۱۱ مورخ ۱۱/۱۱/۱۳۷۴، در دسترس قرار گرفت. این کتبی حاوی اطلاعاتی در خصوص اقدامات انجام شده در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۷۴ می‌باشد.</p> <p>۲- در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۷۴، اقدام به بازرسی و جمع‌آوری مدارک و اسناد نمودیم. در این خصوص، موارد ذیل را به استحضار می‌رسانم:</p> <p>۳- در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۷۴، اقدام به بازرسی و جمع‌آوری مدارک و اسناد نمودیم. در این خصوص، موارد ذیل را به استحضار می‌رسانم:</p> <p>۴- در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۷۴، اقدام به بازرسی و جمع‌آوری مدارک و اسناد نمودیم. در این خصوص، موارد ذیل را به استحضار می‌رسانم:</p> <p>۵- در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۷۴، اقدام به بازرسی و جمع‌آوری مدارک و اسناد نمودیم. در این خصوص، موارد ذیل را به استحضار می‌رسانم:</p> <p>۶- در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۷۴، اقدام به بازرسی و جمع‌آوری مدارک و اسناد نمودیم. در این خصوص، موارد ذیل را به استحضار می‌رسانم:</p> <p>۷- در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۷۴، اقدام به بازرسی و جمع‌آوری مدارک و اسناد نمودیم. در این خصوص، موارد ذیل را به استحضار می‌رسانم:</p> <p>۸- در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۷۴، اقدام به بازرسی و جمع‌آوری مدارک و اسناد نمودیم. در این خصوص، موارد ذیل را به استحضار می‌رسانم:</p> <p>۹- در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۷۴، اقدام به بازرسی و جمع‌آوری مدارک و اسناد نمودیم. در این خصوص، موارد ذیل را به استحضار می‌رسانم:</p> <p>۱۰- در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۷۴، اقدام به بازرسی و جمع‌آوری مدارک و اسناد نمودیم. در این خصوص، موارد ذیل را به استحضار می‌رسانم:</p>					



وزارت کشور

شهریالی کل کشور

قسمت

پرونده بروجویی و صورت نشست - *محمد ترکمان*

شماره

شماره -

دادخواست	دادخواست	دادخواست	تاریخ	جزو بدین	پرونده
			روز ۲۴ / ماه ۱۳۳۰		

در روز دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۳۰ در محل ...
 در وقت ۱۲ ظهر در محل ...
 حاضر شد ...
 در وقت ۱۲ ظهر در محل ...
 حاضر شد ...
 در وقت ۱۲ ظهر در محل ...
 حاضر شد ...

محمد ترکمان



وزارت کُر

شهریالی کل کشور

فرد

پرونده بلجولی و مرور نشانی کربلا

صفحه ۹

ردیف	جزو حدان	تاریخ	دادخواست	دادخواست	جدا خواه
		۱۳۳۱/۱۰/۱۰			
<p>بسم الله الرحمن الرحیم</p>					

«بانی‌نوشته‌های مقدمه»

۱. در رابطه با قناعت و سابقه فعالیت‌های جاسوسی مأمورین انگلیسی در ایران، اعتراف «ویلیام فوستر» نویسنده تاریخ ۸ جلدی کمپانی هند - انگلیس، قابل توجه می‌باشد. نامبرده در این رابطه چنین می‌نویسد :

«اعمال انگلیسی از چهارصد و پنجاه سال قبل به این طرفه، اثر کلیه امور ایران مطلع بودند و گزارش‌های مفصلی راجع به هر موضوع مرتباً به کمپانی هند می‌دادند». به نقل از صفحه ۲۵ «حسامه ۲۳ تیر» از: «ف. م. جواتشیر».

۲. در مقایسه‌ای تطبیقی میان استعمار نوع انگلیسی و استعمار نوع فرانسوی، بلژیکی، پرتغالی و همچنین بین امپریالیسم انگلیس و امپریالیسم آمریکا و... نه تنها مواجده یا ویژگی‌های نوع انگلیسی استعمار و امپریالیسم خواهیم شده بلکه با تفاوت‌های کیفی میان آنان نیز روبرو خواهیم گردید.

به عنوان نمونه به عملکرد یکی از مأمورین انگلیسی در ایران - در حدود یکصد و پنجاه سال قبل از این تاریخ - بنام «تامسن هرتون» یا «حاجی عبادالله بغدادی» به نقل از لرد کرزن نایب‌السلطنه هندوستان و وزیر امور خارجه سابق انگلیس و مؤلف کتاب «ایران و قضیه ایران» شرح ذیل توجه فرمائید :

«لوقتی داستاتی خوانده‌ام که از فرلر معلوم بی حقیقت نیست، و آن راجع به یک انگلیسی از دین برگشته‌ای است که در اوایل قرن حاضر [قرن نوزدهم میلادی] ماجرای گستاخی و جنایت را در لباس شیخ مسلمان قسم، به نهایت رسانید.

این مرد خارق‌العاده که نام اصلی او تامسن هرتون بود، زندگی خود را با کار شاگرد تجاری در نیوکاسل آغاز کرده و طی عمر خود، ابتدا در قشون سوئد سرباز و بعد سرمدت دزدان تاتار در کریمه و بازرسی روسی در کرانه دریای خزر، و یک حاجی مسلمان و تاجر برجسته بصره، و نماینده کمپانی هند شرقی در این بندر، و فرمانده نیروی بحری شیخ قشم شده و طی سال‌های مزبور، از هیچ گونه جنایت (دادگاه روسی او را به مرگ محکوم کرده بود) و جرم و گناه که در دفترها نوشته اند قصور ننموده، و در پایان تبهکاری‌های خود، بر ضد ارباب عربش در قشم قیام، و او را سوتگون و معلوم کرد، و عیال بیوه‌اش را به زنی گرفت و خود را شیخ جزیره نامید، و یک قرن با سخت‌گیری و کامیابی فرمانروائی نمود و به واسطه رفتارترین عدل و داد [«!«] محبوبیت یافت.

<http://www.chebayadkard.com>

وی هیچ‌گاه به زبان اصلی خویش حرف نمی‌زد، بلکه مثل مسلمان متعصبی رفتار می‌نمود، ولی هنگامی که یک کشتی انگلیسی در جزیره او به خاک افتاد، از هموطنان خود با بزرگواری تمام پذیرایی کرد، و چون شنیده بود که تعداد افسر و ملوان کشتی صد و بیست نفر است یا سخاوت بسیار برابر همین عده زنان اسیر را به رسم پیش کثر رفته کشتی ساخت « [کرزن (جرج. ن.)]، «ایران و قضیه ایران» ترجمه غ. وحید مازندرانی، (۱۳۵۰، نگاه ترجمه و نشر کتاب)، جلد دوم، صفحه ۴۹۶]».

۳. سخن فوق را نباید حمل بر گزاره گویی و مبالغه نمود. ژنرال سرپرسی سایکس مؤلف «تاریخ ایران» درباره نفوذ

شود، احکام اسلام را مویمو در سراسر ایران اجراء کرده باشد و شما در آن روز که حکومت منحرف توبه و بازگشت نموده قانونی شود اگر در زمره کارمندان حکومت قانونی بودید حق دارید طبق وظیفه قانونی خود از مجرای نورانی مقررات اسلام عمل نمایند، مقتضی است برای شرح مختصری که ذکر شد به پاسخ های گذشته امروز من مراجعه و دقت کنید، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما متهم هستید که با صدور اعلامیه ها و نشریه ها و ... جمعیت بنام فدائیان اسلام مداخله و تباہی و توطئه ... قتل نفس و تعرض به جان و مال مردم نموده تا که از جمله نتایج جمعیت مزبور کشته شدن رزم آرا نخست وزیر اسبق است. نسبت با تهاجم خود چه می گوئید؟

ج - پاسخ این سخن شما هم مثل پاسخ سنوالات گذشته است، تکرار موجب کسالت و برخلاف قاعده سخن و منطق است، اگر می خواهید تکرار بشود عین پاسخهای گذشته را در جواب این سوال و هر سوال دیگری قرار دهید بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - سن شما چقدر است؟

ج - پاسخ این سوال هم عیناً مثل گذشته است، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی (بخط باز پرس: در حدود ۲۸ سال بنظر می رسد)

<http://www.chebayadkard.com>

(قرار)

با توجه به محتویات پرنده و محتویات پرورنده اتهامی خلیل طهماسبیان و غیره که فعلاً در شعبه ۹ استان برای حل اختلاف، و از جمله متهمین پرورنده که بدست نیامده بود آقای نواب صفوی است، برای جلوگیری از فرار و جلوگیری از تباہی با اشخاصی که باید از آنها در این موضوع تحقیقات شود و با توجه به اهمیت اتهام قرار بازداشت احتیاطی آقای سید مجتبی نواب صفوی متهم را صادر، و این قرار پس از اعلام در ظرف ده روز در دادگاه شهرستان تهران (دادگاه جنحه) قابل اعتراض و پژوهش است. و نیز مقتضی که فوراً صادر برای جلب نظریه نسبت به قرار صادر بنظر دادسرا می رسد - بتاريخ ۳۰/۳/۱۳ - بازرس شعبه ۸ دادسرای تهران. امضاء

... میشود؛ عجیباً حکومتی که با براهین قانون و استدلال کافی قانونی و رسمی نمی باشد، مداخلات عجیبی در امور ملت مسلمان ایران می کند. با توجه به



مطالب و شواهد و حقایق و براهین گذشته تا روزیکه با اجراء سراسر احکام مقدس اسلام طبق مذهب مقدس جعفری در سراسر ایران حکومت منحرف قانونی و رسمی نشود، هیچ مداخله‌ای در هیچیک از امور ملت مسلمان ایران صحیح و قانونی نبوده رسمیت ندارد، بیاری خدای توانا سید مجتبی نواب صفوی.

۳۰/۳/۱۴

با بازداشت متهم موافقت حاصلی است

امضاء باز پرس

اداره آگاهی:

- ۱- فوراً قرار صادر را برای جلب نظریه به نظر دادسرا برسانید.
- ۲- چون از بیانات متهم اعتراض برقرار مستفاد است، لذا قوراً پرونده را از طریق دائره باز پرس به دادگاه جنحه فرستاده شود.
- ۳- برای تکمیل پرونده و تحقیق از مطلعین و غیره اقدامات فوری جدی معمول و نتیجه اعلام باشید که بنظر دادسرا برسانید تا قرار و ارسال پرونده به دادگاه جنحه از ۲۴ ساعت تجاوز نکند.

باز پرس شعبه ۸ دادسرای تهران

امضاء ۳۰/۳/۱۳

مهر ورود به دفتر دادگاه جنحه شعبه (۶)

تاریخ ۱۳۳۰/۳/۱۵

شماره ۲۶۸

پرونده برای ملاحظه بنظر میرسد



دفترت فرهنگی

شماره تاریخ بازجوی و صورتجلسه صفحه ۱

خولفان	خوانان	خواست	تلویح	جزوه‌دان	پرونده
			دود ماه ۱۳۶		
<p>... در عظیم خلوت من ...</p> <p>... اسرار قتل رزم آرا ...</p> <p>... محمد ترکمان ...</p> <p>... اسرار قتل رزم آرا (۲) ...</p>					



وزارت آموزش عالی

وزارت آموزش عالی و امور فنی

شماره ۱۲۲

شماره	خواندن	نوع	تاریخ	موضوع
۱		۱۲۲	۱۳۸۲	

این سند به موجب این سند که در تاریخ ۱۳۸۲/۰۵/۱۲ در تهران در حضور آقایان ...
 و آقایان ... در مورد ...
 امضاء گردید.

این سند در تاریخ ۱۳۸۲/۰۵/۱۲ در تهران در حضور آقایان ...
 و آقایان ... در مورد ...
 امضاء گردید.

مهر و امضاء
 ۱۳۸۲/۰۵/۱۲

۲۱



متن بازجویی مورخ (۳۰/۳/۱۶) و (۳۰/۳/۱۸) از مرحوم نواب صفوی

شیر و خورشید
وزارت کشور
شهرستانی کل کشور
قسمت پلیس قضائی

شماره ۴۴/۶

برگ بازجویی و صورت نشست جلسه دوم از آقای سید مجتبی نواب صفوی

روز ۳۰/۳/۱۶

صبح روز ۳۰/۳/۱۶ جلسه دوم بازجویی از آقای نواب صفوی شرح زیرین آغاز

میشود.

من - شبی که سرکار عالی به اداره آگاهی وارد شدید اوراهی از شما بدست آمده چون آنها را امضاء نموده بوده اید و چون اوراق مزبور خطاب به مسلمانان جهان و اظهار شکایت از مندرجات روزنامه شاهد طرفداری از جبهه ملی بنام مجمع مسلمانان مجاهد نموده اید و در زیر آن امضاء کرده اید آیا مفاد آن صحیح است و بخط سرکار تنظیم شده است یا خیر؟
<http://www.chebayadkard.com>

[ح] - بسم الله الرحمن الرحيم، امید است به محبت محمد و آل محمد علیهم افضل صلوة الله وتحياته گمراهان حکومت گمراه از مرز محبت خاندان مقدس آل محمد (ص) بسوی منابع نور رستگاری هدایت شده بر گذشته های تاریک خود متأسف و پشیمان گشته باز گردند و مایه سعادت مادی و معنوی ملت مسلمان ایران فراهم شده در دنیا و آخرت عزیز و آبرومند و سربلند گردند، ومع الاسف بنا بر آنچه در گذشته سئوالات شما به پاسخ مذکور افتاد، تا سراسر احکام اسلام مویمو طبق مذهب مقدس جعفری علیه

الصلوة والسلام در سراسر ایران و سرزمین پیروان آل محمد و زوایای نورانی شیرزادگان بیشه پیروان آل محمد اجراء نگردیده نوافکن نشود و ابرهای تاریک جهل و شهوات پست مشتی گمراه را از چهره معارف بلند و نورانی اسلام نزدیک، حق هیچگونه دخالت کوچک یا بزرگی در هیچیک از شئون ملت مسلمان ایران نداشته و نخواهند داشت. آری بنا بر اصل اسلامیت و آدمیت و وظیفه دینی ام آماده هر نصیحت و درد دل و شرح سوزهای لطماتی که به پیکر مقدس اسلام از ناحیه مشتی جاهل و بدسرشت وارد آمده و هنوز ادامه دارد، و انشاء الله بزودی مرتفع می‌گردد بطور خصوصی هستم، اقا از نظر اداری و رسمی پاسخ هر سؤال خلاف حق و اسلام و قانون بوده معذورم بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - امضا نامه بتاريخ ۱۲ خرداد ۱۳۳۰ صادر فرموده‌اید تحت عنوان جبهه ملی یک قدم از ملی شدن نفت که تنها به قدرت فداکاری فرزندان اسلام انجام شده بیشتر نیامده‌اند و به امضاء جنابعالی است به کدام مرجعی نوشته‌اید و آیا بمنظور شما دادخواهی از جبهه مزبور به چه اشخاص بوده است؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم، برآنم که بحول الله العتبان از نصیحت و دلالت کوتاهی نکم و بلفظ خدای عزیزم امیدوارم که بغایت مؤثر افتاده سرانجامی نورانی و با سعادت یابیم و چراغ رهبری گمراهان بشر را در ظل مراحم اعلی حضرت بقیه الله صلوات الله علیه و عجل الله فرجه الشریف بر فراز بوم سرزمین پیروان آل محمد (ص) نهیم و مفهوم حقیقی انسانیت و تمدن و آزادی را از آسمان نورانی معارف اسلام بدینا نشان داده بیاموزیم انشاء الله الرحمن، و مع الاسف تا انحراف کنونی هیئت حاکمه گمراه ادامه دارد پاسخ این سؤال آن برادر گرام هم مثل گذشته است، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

<http://www.chebayadkard.com>

س - نامه جاتی ضمن کاغذهای مزبوره از آقایانی که بازداشت‌اند مشاهده شده چگونه نامه‌ها بشما رسیده است، منجمله منظور نامه‌های آقایان کریم‌سپیان و آقایان واحدی‌ها و سایرین است، و نامه مربوط به امضاء حاج سید علی نقی فیض الاسلام کیست و چه ارتباطی با سرکار یافته و بهرجهت منظور سرکار بطور کلی در مورد انحراف هیئت حاکم تا چه اندازه است و آیا راهی برای رفع آن بنظر آورده‌اید یا حیر؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم آفریننده پرمهر عالم جلت کبریانه راههای نورانی سعادت و صلاح روح و جسم و دنیا و آخرت و ظاهر و باطن بشر و بندگان خویش را در



سازمان درون و بیرون بشر و سازمان جهان نشان داده و وسیله نمایندگان عزیزش انبیاء عظام و محمد و آل محمد برگزیدگان شریفش اشرف برگزیدگان بیان نموده است به نحوی که هر بشری در هر کنجای دنیا و در هر گوشه و زاویه ای به آسانی می تواند طریق سعادت به پیماید و به متنهائی کمال انسانیت برسد و برای ابد رستگار و عزیز و فائز و سربلند شود و من بیاری خدا در راهنمایی طریق اصلاح و سعادت هیئت حاکمه منحرف کوتاهی ننموده بزرگترین طریق ترقی و برنامه اصلاح را مبتنی بر اصول مقدس احکام و معارف نورانی اسلام به آنها ارائه داده و آمادگی خود و مسلمانان غیر پاک را برای هر نوع مساعدت اجتماعی و علمی و فنی و فکری در پیشرفت این حقیقت ابلاغ نمودم تا مگر دین مقدس خدا از غربت و مهجوریت جانسوز کنونی نجات یافته ملت مسلمان ایران در سایه این رحمت الهی سرانجام با سعادت یابند، اما مع الاسف در پاسخ این سؤال شما هم بنا بر دلائل کافی گذشته بایستی آنچه در گذشته گفته بودم تکرار کنم، الجواب الجواب بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

روز ۳۰/۳/۱۸ مجدداً در اطراف نامه جات آقای نواب صفوی بشرح زیرین آغاز بازجویی نمود:

من - شرحی تحت عنوان ... به مصدق... که ضمن آن به آقای دکتر مصدق جنابعالی نوشته اید، و چون جناب آقای دکتر برخسب اجماع نمایندگان قبول آن کار را عهده دار شوند و روی چه نظری بوده است که مرقوم فرموده اید، و آیا بهتر نبود ... در پایان کار از او جریان ...؟

ج - بسم الله الرحمن الرحيم، امید است پیرمردان نادان کوتاه نظر دور افتاده از دامن معارف اسلام از معارف اسلام و علوم قرآن به اندازه شایستگی برخوردار شده عاقل شوند و از تربیت شدگان جوان مدرسه عالی پایه اسلام درسی عاطفه و وفا و راستی و صمیمیت و ایمان و دیانت و ادب بیاموزند و تا بدین پایه که برهنه روشن است دست خود را به دروغ و جنایت و هوسرانی و بی وفائی و کذب که مقام ذکر تفصیلش اینجا نیست آلوده نکنند. و اگر ایمان به آخرت و دادگاه الهی هم ندارند برای حفظ از خطر و عذاب ابدی احتمالی آخرت توبه نموده بسوی خدای مهربان بازگردند تا مگر ملت مسلمان ایران از این سرگردانی نجات یافته بدبختی و جهل و بی ایمانی و انحطاطش پایان یابد انشاء الله الرحمن.

<http://www.chebayadkard.com>

ایضاً که باز در برابر سؤال آن پرسرعموی محترم قرار گرفته طبق اصل اسلامیت و انسانیت بایستی پاسخ گویم، اما چه کنم که در برابر انحراف حکومت از اسلام و قانون قرار گرفته پاسخ گفتن خلاف حق و قانون است زیرا که مساوی با صحیح دانستن حکومت غیرقانونی بوده غلط است و امیدوارم که خدای مهربان و عزیزم در تمام دوران عمرم از هر انحراف کوچک و بزرگ در پناه مهرش محظوظم بدارد، ایضاً پاسخ گذشته است والسلام علی اخوانی المسلمین الذین اتبعواالحق ولم یقولوا الا حقاً، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - البته خاطر آقا مستحضر است که نگهداری سرکار در این محوطه بر طبق مقررات قانونی و فرار شعبه هشتم دادرسی تهران بوده، و مضافاً بر آن جهاتی که در مورد انحراف هیئت حاکمه مرقوم فرموده اید آیا و مدارکی برای آن ابراز یا خیر، تا در صورتی که مقرون و مستند به جهاتی باشد رفع، و نظر جنابعالی هم تأمین شود؟

ج - مضافاً بر دلائل کافی ای که بر انحراف هیئت حاکمه ذکر گردید (البته بطور فهرست) بزرگترین دلیل و اثر انحراف همین است که نماینده افکار عمومی ملت مسلمان ایران و نماینده روح اکثریت قطعی ملت مسلمان را بهمان دلیل که نماینده حقیقی افکار پاک مسلمانان و اسلام بوده بر روی مرز مقدس معارف اسلام و انسانیت حرکت می کند به زندان ظلمش در انداخته تا زبانش گشوده نباشد و بحق سخنی نگوید و مصالح اسلام و مسلمین را نشان ندهد و یا این کار در حقیقت ملت واقعی مسلمان ایران را به زندان انداخته و زبان دل ملت مسلمان را بسته پس بهر انسانی و هر ملت و قومی این خیر حقیقتش برسد بر این حکومت و این حرکت چه نام می نهد، معلوم است و شاید در دائرة لغات لغتی نیابد که نهایت انحراف این حکومت را بخوبی بیان کند و اما اگر بنا باشد بتفصیل ثابت و محفوظ این انحراف موحش حرکت مذکور منحرف یا راه اصلاح آن به دلائل خود از روی اصول مقفلس اسلام بیان گردد لازم است هیئت صالحی برای این بیان آماده گردد والا پاسخ این سؤال شما برادر محترم هم بطور رسمی و اداری مثل گذشته است، اسفاً علیهذا اصلاح الله امور المسلمین برحمته آمین رب العالمین و صلی الله علیه محمد وآله الطاهیرین و عجل فرجهم الشریف. بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
شهریاتی کل کشور

تاریخ: ۱۳۸۴/۰۵/۰۵

۲/۳

مرکز بازاریابی و صدور نشریات کتب و مجله‌ها

صفحه: ۱

شماره: ۱۳۸۴/۰۵/۰۵

ردیف	موضوع	تاریخ	ملاحظات	ملاحظات	ملاحظات
		۱۳۸۴/۰۵/۰۵			
<p>این سند در خصوص درخواستی است که به این مرکز ارسال شده است. در این سند به درخواستی از سوی یکی از مراجع ذیصلاح در خصوص درخواست صدور مجوز برای انتشار یک کتاب در زمینه تاریخ و فرهنگ اشاره شده است. این درخواست در تاریخ ۱۳۸۴/۰۵/۰۵ به این مرکز ارسال شده است. این درخواست در تاریخ ۱۳۸۴/۰۵/۰۵ به این مرکز ارسال شده است. این درخواست در تاریخ ۱۳۸۴/۰۵/۰۵ به این مرکز ارسال شده است.</p>					



پیش نویس مذاکراتی که باید با دادستان انجام گیرد (بخط مرحوم نواب صفوی)
هوالعزیز

دادستان حکومت غیرقانونی و آنچه بایستی بشود انشاء الله.

- ۱ - نصیحت خدائی به او و اینکه آیا تو مأمور خصوصی انجام اغراض دولت جبهه ملی هستی یا دادستان؟ و کدام یک باشی بهتر است.
- ۲ - الحاق برادرانم به من.
- ۳ - تذکر وظیفه او نسبت به مبین جنایات جاریه نسبت به برادران گرام.
- ۴ - سلب مصونیت و تعقیب آنان.
- ۵ - اینکه او بایستی رعایت مقررات را در حدود قانون موجود حکومت غیرقانونی بکند و آلت دیگران نشود.
- ۷ - ملاقات مخبرین خارجی و داخلی با من آزاد باشد.
- ۸ - مسئولیت شخص او در برابر جنایاتی که به برادران ما میشود.
- ۹ - ملاقات مردم با من آزاد باشد.
- ۱۰ - جلوگیری وضع پرونده سازیهای غلط که نسبت به برادرانمان شده.
- ۱۱ - قانون اساسی - افکار عمومی - اکثریت و عموم مردم مسلمان ایران بطور مختصر.
- ۱۲ - به چه دلیل مسئول بوده که خود را بمن برساند - ۱ - زیرا مسئول

<http://www.chebayadkard.com>

ه کذافی الاصل.

جنایات و بخصوص جنایات حکومت بوده، موظف بوده شخصاً رسیدگی کند، و بطور کتبی و پیغام یک از بر ... رسیدگی ممکن است.

۱۳ - برادران من بایستی سریعاً آزاد شوند و هیچ دلیلی برای نگهداشتن آنها موجود نبوده و شرح اینکه اینان بیاری خدا نمایندگان افکار عمومی مسلمانان ایران بوده، در حقیقت با گرفتار کردن آنان مسلمانان و افکار و زبان آنها را بسته اند.

۱۴ - با بستن زبان ملت مسلمان ایران و گرفتار کردن نمایندگان آنها در حقیقت دو جنایت کرده اند، دومی آزاد گذاشتن دشمنان اسلام و دست‌های تبلیغی اجنبی است که بزرگترین خیانت است.

۱۵ - اینکه روزنامه‌ها و احزاب ایران هیچ‌یک بجز برادران مسلمان ما نمایند افکار و نیات ملت مسلمان ایران نمی‌باشند، چون هیچ‌یک مسلمان نیستند، و همه فساق، بلکه متحرفین قطعی از اسلام بوده از حقوق ملیت اسلام و ایران محروم می‌باشند، و چنانچه جبهه ملی و دیگران هم تا بحال تقویت شدند به دلیل اتکاء آنها به برادران مسلمان ما به یاری خدا بوده است، فلذا وقتی که بما ملت مسلمان ایران خیانت کرده خود را جدا کردند، امریکا و انگلستان که فهمید آنها از قدرت ملت مسلمان جدا شده اند رفتار خود را با آنها عوض کرده، و جنایات این آقایان بیش از پیش به ثبوت رسید، اینک نمیدانم اینها چگونه فکر کردند که قدرت حقیقی ملت مسلمان را از خود جدا نموده کار نفرت را هم خراب کردند، سبحان الله که چگونه طرفدار ملی شدن نفت بودند و چنین کردند و بدلیل اینکه امروز تمام ملت مسلمان ایران پس از جنایات اینان به برادرانمان نسبت به آنها بدبین شده با نفرت حرکاتشان را تلقی می‌کنند.

۱۶ - برای روشن شدن وضع افکار عمومی و نیات مسلمانان محترم ملت مسلمان ایران بطور مذکور بایستی در یک محیط و فضای آزاد آراء ملت مسلمان ایران در تحت نظارت مردم صالح و شایسته و خود من تعیین کرد.

۱۷ - اتهامات ساختگی که برادران ما را به بهانه آن‌ها بازداشت نموده اند بر فرض اینکه بتوان کسی را منسوب به آن اتهامات نمود، مصدق و کاشانی و جبهه ملی و طرفداران آنها که در مجلس و در روزنامه خود صریحاً قبل از وقوع موضوعات اتهامیه و بعد از آن از موضوع واقع آن اتهامات طرفداری صریح نموده اند، بلکه فتوای موضوع آن را مصدق نخست وزیر کنونی و سایر نمایندگان جبهه ملی و اقلیت صریحاً در مجلس دادند و امضاء و تحریک نمودند بطوریکه اکنون مدارک آنها از صریح بیاناتشان در مجلس

موجود است بایستی تعقیب شوند و اگر موضوع اتهام ملی و عمومی و بطوریکه در دنیا و جرائد دنیا و ایران شایع بوده و میباشد، طبق خواسته های عموم ملت مسلمان ایران و مورد رضای همه و فتوای عمومی بوده، پس ابتدا نباید شخص مباشر را هم تعقیب تا چه رسد به آقایان محترمی که مورد این بهانه واقع شده و به این بهانه بازداشت می باشند، زیرا کار و خواست عموم ملت مسلمان ایران بوده، ابدأ به شخص و فرد ارتباط ندارد، پس بازداشت برادران مسلمان ما خیانت عموم مأمورین مربوطه دولت می باشد، مضافاً بر اینکه در مرحله اول محرکین این بازداشت و این خیانت مسئول بوده بایستی تعقیب شوند.

۱۸ - و سایر اتهامات هم که دارای هیچگونه دلیل مثبتی نبوده بوج است و اینطور اتهام بی دلیل و بی پایه هیچ آثاری بر آن مترتب نمیشود.

۱۹ - حکومت شما غیر قانونی است، بنابر دلائل مذکوره، و حق هیچگونه ملاحظه ای در امور ملت مسلمان ایران نداشته و نخواهد داشت تا زمانیکه با اجراء سراسر احکام مقدس اسلام طبق مذهب جمعقری علیه السلام قانونی بشود، و اینکه این مطالب بشما اظهار شد از نظر مسئولیتی است که در عین انحراف و غیرقانونی بودن حکومت بر گردن شماست، و سکوت در برابر این جنایات و ادامه این جنایت بلکه این جنایات بخود شما منسوب بوده گریبانگیر شماست، مگر اینکه جلوگیری نموده مخالفت کنید و با این عمل اثبات نماید که شما راضی به این حرکات نبوده مأخوذ و مسئول نمی باشید.

<http://www.chebayadkard.com>

۲۰ - حال ۶ ماه زندان غیرقانونی هم که واضح است چه حرکت بیجا و در غیر محل خود و مزخرف است.

۲۱ - و از جنایاتی که در دادستانی کنونی انجام شده و بالطبع اضافه به سایر جنایات دولت کنونی و حکومت غیرقانونی میشود، اینست که اجمالاً چون برادران من جداً خواستند با من در یکجا به چنگال جنایت اسیر باشند، خوی بربریت و انحراف شما اجازه نداد، آنها را به قصر برده اند زهی بربریت، زهی دوری و مهجوری از اصول انسانیت که گو یا اصولاً منطق آدمیت نمی فهمید تا چه رسد به منطق اسلام و قانون.

۲۲ - طرز جریان پرونده سازیها و بازداشت برادران ما و اینکه در موقع حکومت نظامی [حکم] آماده ای در میز دادگاه نظامی از محاکمه مصنوعی حکومت نظامی که خود دولت غیرقانونی هم آن را لغو و غیرقانونی شمرد موجود بوده همان حکم را پس از خاتمه دادگاه از کشوی میز بیرون آوردند، بنظر برادران گرامم رسانیدند و نیز جریان



خاتمه ضمانت اولی و پیش کشیدن ضمانت سنگین دوم و حقه بازی حکم غیرقانونی در وقت تعطیل برخلاف هر منطق و قانون و سایر حرکات یاز پرس ها و دادستان عوض شدن پس از آنکه دادستان گذشته قرار عدم تعقیب آنها را صادر نمود، باستناد عدم کفایت دلائل اتهام و سپس کار بتأخیر افتاد و مجموع همه اینها بخوبی گواهی داده روشن که اغراض شخصیه در کار بوده و بایستی صاحبان این اغراض بیشتر شخصیه..... تعقیب بشوند و گرچه نماینده مجلس یا وزیر و هرکه و در هر لباسی بوده و این جنایت را کرده باشند بایستی مصونیتشان سلب و تعقیب شوند و بدانند و بدانند که با ما افکار عمومی ملت مسلمان ایران بازی کرده اند بدلائل موجود خود.



کتاب الجزیه
 در بیان اسرار قتل رزم آرا
 ۱- تصدیق عدالت داد و ستد و اینکه این طوطی که در حضور ملا محمد باقر خراسانی در آنجا بود و در آنجا
 ۲- تصدیق بود که در آنجا بین
 ۳- در آنجا او تصدیق بر همین حدت جادیه نسبت به برادران کرد
 ۴- تصدیق بر همین حدت و تحقیق آنجا
 ۵- این امر در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا در حدود قانونی موجود صورت گرفته و در آنجا در آنجا
 ۶- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا آزاد
 ۷- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا بر برادران
 ۸- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا
 ۹- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا
 ۱۰- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا بر برادران
 ۱۱- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا
 ۱۲- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا
 ۱۳- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا
 ۱۴- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا
 ۱۵- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا
 ۱۶- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا
 ۱۷- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا
 ۱۸- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا
 ۱۹- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا
 ۲۰- در آنجا در همین حدت و تحقیق آنجا

۱/۲



با مقدار دل آنها مستحقان و اولاد و فرزندان آنها را بستاند
 و باقی زبان ملت معمری را بر او ایستاد و گرفتار کرد و در میان آنها در خصوص دولت
 بود و از خود و اولاد و فرزندان و فرزندان و فرزندان و فرزندان که در تبلیغ ارضی و کثرت
 که در بزرگی و عظمت است
 ۱۴ - پس روزی که او در فریب ایرانی میسر بود و بجز برادران معمری که در
 افکار و نجات ملت معمری در میان بر سر نشاند و چون میخواست در میان ملت و هم
 خدای بگردد و نفوس قطعی را از او جدا کند و در تقوی ملت و اولاد و فرزندان معمری را بستاند
 و قیامت صبر معمری و فرزندان هم میسر تا بهیچ نوعی نتواند بدین دلیل که از آنها برادر
 معمری را با بر ضد انهم است بقدر آنکه در ملت معمری ایرانی عبادت کرده
 عفو را صادر کرد و در آن روزها و آن سالها که قیامت آنها از مدتها است ملت معمری را
 شده اند و خسارتها را از آنها میگردانند و در آن روزها که از مدتها است ملت معمری
 بر سر است و در آن روزها که در آن روزها که از مدتها است ملت معمری
 را که از مدتها است ملت معمری را که در آن روزها که از مدتها است ملت معمری
 نصرت معمری و جنین کردند و بدین دلیل که از مدتها است ملت معمری را که از مدتها است
 در میان بی برادران آنها نصرت آنها بدین گونه است که از مدتها است ملت معمری را که از مدتها است

۱/۹

در این روزها

محمد ترکمان



نظر بر این بود که در آن روز و آن وقت که در آنجا حضور می یافتند و می نشستند و می گفتند که ما را چه می آید که در آنجا
 نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم
 مردم جهان و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم
 ۱۶۰ که در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم
 و نیز می توان گفت که در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم
 طوره که در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم
 (در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم)
 بلکه فتور در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم
 چه می توان گفت که در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم
 بی شک در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم
 در دنیا و جهان و دنیا و جهان و دنیا و جهان و دنیا و جهان و دنیا و جهان و دنیا و جهان و دنیا و جهان و دنیا و جهان
 طریقت در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم
 هر که در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم
 باز در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم
 در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم
 مضافاً بر آنکه در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم و در آنجا نشستیم

۱۶۰

۱۶۰



متن بازجویی (۳۰/۳/۱۹) از مرحوم نواب صفوی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

بتاریخ ۳۰/۳/۱۹ در اداره آگاهی حضور بهرسانیده، و آقای صفوی را در اطاق آگاهی خواسته او را آوردند و به ایشان تذکر داده میشود که شرحی به آقای دادستان نوشته و تقاضای ملاقات برای بیان مطالبی نموده بودید، اینک که اینجانب با نماینده دادسرای تهران به آگاهی آمدیم، هر مطلب و تقاضائی دارید بیان نمائید.

ج - بسم الله الرحمن الرحيم. من در مرحله اول میخواستم شما را نصیحت کنم و وسیله شما آقای دادستان را نصیحت کنم که فراموش نکنید بنده خدا و پوشیده به نعمت های بی پایان خدا بوده، هر نعمتی و هر لطفی که بشما میرسد آثار مهر بی پایان خدا بر شماست. انصاف نباشد که کسی و مسخر بیجای کسی را بر خدای مهربان خود و دستورات متین و نورانی او ترجیح دهید، و برخلاف عاطفه است که بسوی غیر او سیر کنید و خاطر خود را با هوس های دنیا بیامیزید، و از ذکر او خالی کنید. مضافاً بر اینکه قدرت او فوق هر قدرتی بوده، ما و شما و تمام افراد بشر محکوم به مرگ محتوم بوده و به چشم خویش می بینیم که گذشتگان بشر هیچیک از خوب و بد و مطیع خدا یا عاصی و سرکش از فرمان او از حکومت قهار او بیرون نرفته، بفرمان مبارکش مردند و در زیر خروارها خاک خفتند و هر چه کردند در پرونده عمرشان مضبوط گردیده در دادگاه الهی برای روز محاکمه و دادخواهی خدای قهار به امانت سپرده شد بترسید از آن

<http://www.chebayadkard.com>

دادگاهی که حکومت‌ها و دادستان‌های دنیا بحکمش مردند و با خاک یکسان شده به فرمائش در آنجا برای بزرگترین و بزرگترین عذاب بی‌پایان یا بزرگترین نعیم و آسایش ابدی حاضر می‌شوند.

عزیز من بحکم عاطفه و وفاء یا بحکم احتیاط از بزرگترین عذاب با اعلام خطرهای شدید انبیاء از سوی خدای قهار و از دخالت هر تعرض سوء خصوصی در انجام وظائف اجتماعی خویش پرهیزید، و از دائره اطاعت خدای عزیز و اسلام و انسانیت پای خویش بیرون نگذارید، و عاطفه و انسانیت و آبرو و آخرت خویش را به شهوات دیگران بطمع خیالی و پوچ نفروشید، و گرچه دادستان حکومت غیرقانونی موقت مشتی افراد عاجز بشر باشید، جهان را بنگرید، آیات و نشانه‌های خدا را خوب ببینید، وعده‌های انبیاء بزرگ خدا و وعیده‌های آنها را که از اعماق دل عالم طنین انداز بوده، باطن فضای جهان را مرتعش نموده بگوش دل بشنوید، و از حق سر می‌چید که عاقبتی سهمگین در پیش است. امید است پاسخ ندای باطن را بخوبی بدهید و در پاسخ شهوات هوسرatan و شیطان نفس لعنت فرستید، و از خط سیر مقصود آفرینش انسان و انسانیت و اسلام پای خویش قدمی بیرون ننهید.

<http://www.chebayadkard.com>

۲ — برادران زندانی من نمایندگان افکار عمومی ملت مسلمان ایران بوده، در حقیقت حاصل آرزوهای عمومی ملت مسلمان ایران و زبان دل ملت مسلمان ایرانند، و بزندان ظلم انداختن آنها با بهانه‌های پوچ و بی‌اساس که میدانم از کجاست، اسیر کردن ملت مسلمان ایران و بستن دست و پا و زبان ملت مسلمان ایران است. من و برادرانم پیشنهاد کردند و کردم که ای افراد شریف بشر اینک که ما را اسیر کردید، در یک جا و پهلوی هم قرار بدهید، و نماینده آن مقام عالی (بقول خودشان آقای سید احمد موقعی) که پیش من آمد و گفت از یک مقام عالی آمده پیامی دارم بمن قول داد که برادرانم را پیش من آورند، یا من به آنها ملحق شوم. در عوض دیروز خیر شدم که برادران محترم من، پاک‌ترین فرزندان دانشمند اسلام و ایران را به زندان قصر برده‌اند زهی دوری از انسانیت، اگر ما در سنگرهای کفار حریبی اسیر می‌بودیم به این سخن صحیح ما لا اقل بنابر اصول انسانیت ترتیب اثر داده و اینطور که شما کردید نمی‌کردند، آخر ای انسانهای شریف شما چگونه اثری از انسانیت دارید که ابدأ اعتنائی به عواطف پاک‌ترین مسلمانان محترم و ملت حقیقی مسلمان ایران ننموده به عواطف آنها ضربه شمشیر غرض می‌زنید. مگر چه می‌شد که اسراء اسلام و ایران را در یک — جا — به

اسارت نگهدارید؟

اینک بنابر اصول آدمیت و انسانیت و اسلام چنانچه انشاء الله مسلمان هستید برادران مرا در ظرف امروز بمن ملحق تا با هم در یکجا به اسارت زندان ظلم حکومت غیرقانونی به پاداش تصیحت و پاکی و ایمان بسر بریم تا خدای قادر متعال چه خواهد، و حس هوسرانی هوسرانان چه اقتضا کند، و تأخیر در این وظیفه انسانیت هر ساعتی دلیل بیشتری بر فقدان اصول انسانیت شما خواهد بود، و هیچ عمل بد و نیکی در صفحه تقدیر خدای قهار بدون اثر و نتیجه و عکس العملی نیست.

۳ - شما در عین اینکه در حکومت غیرقانونی قرار دارید بنابر هر اصلی مکلف هستید که مسببین و محرکین جنایاتی را که به برادران عزیز ما نمایندگان افکار پاک ملت مسلمان ایران شده شدیداً تعقیب نموده، در هر رتبه و مقامی اعم از نمایندگی مجلس تا وزارت و هر پایه ای نکیه زده‌اند از آنها سلب مصونیت نموده تعقیبشان کنید و فراموش نکنید که خوب پیداست و هر کس بشری دور از ایران و محیط ایران را هم اگر برای قضاوت این امر بیاورید می‌فهمد و روشن می‌بیند که جریان امر این برادران گرام منوط به یک افراض پست قطعی بوده، بلکه مردمان اروپا و امریکا و مسالک اسلامی هم این حقیقت را درک کرده‌اند و فهمیده‌اند که از کجا و به چه دلیل و به تحریک چه شهوترانانی به ملت مسلمان ایران و نمایندگان آرزوها و افکار پاکشان بدین پایه فشار و جنایت وارد گردیده است. موارد اتهامات و بهانه‌هایی که به استناد آنها برادران ما در زندان و اسارت بسر می‌برند بسیار مایه شگفت هر عاقل است که یک ملتی یک دل و یک زبان از چنگال فردی بستوه آمده ندای خود را در این باره به دنیا رسانیده‌اند و آن فرد را به سزای خویش رسانیده‌اند و آقایان و کلاء اقلیت دیروز و جبهه ملی و نخست‌وزیر کنونی فتوای صریح نابودی فرد مذکور را صادر نموده، سپس هم صریحاً در مجلس و روزنامه‌های خود آن را مربوط به افکار عمومی ملت دانسته اظهار رضایت و خوشنودی نموده‌اند، و روزنامه‌های ایران عموماً بخصوص روزنامه‌های وابسته به جبهه ملی فریادهای رضایت خود را مضافاً بر فتوای صریح خود به دنیا رسانیده‌اند و همه امضاء نموده و شخص مباشر آن وظیفه را دستگیر و به زندان انداخته‌اند. اینک بنام شرکت با مباشر مذکور، یا تحریک و برادری با او، نمایندگان افکار عمومی مسلمانان، و در حقیقت ملت مسلمان ایران را بدین وضع ناهنجار اسیر نموده‌اند، در حالیکه دستگیری شخص مباشر این عمل هم با رعایت مراتب مذکور غلط است، زیرا دستگیری او و یا تعقیب وی تعقیب و دستگیری آمال و افکار عمومی مردم است تا چه رسد که بنام

برادری یا شناسائی یا شرکت با وی محترمین ملت مسلمان را به این شدت تعقیب و بازداشت نمایند، شما ندانستید که اگر بفرض صحیح بودن تعقیب مباشر عمل که بدو دستگیر گردیده بود دستگیری و تعقیب ملت مسلمان ایران هم را صحیح باشد بایستی کسانی را تعقیب و دستگیر نموده به زندان اندازید که در مجلس صریحاً گفته و بیاناتشان موجود است، گفتند اگر رزم آرا به مجلس بیاید کشته می شود، و او همان نخست وزیر کنونی و جبهه ملی و اقلیت دیروز و هیئت حاکمه امروز هستند، شگفتا، عجبا در حکومت نظامی غیرقانونی که خود هیئت حاکمه کنونی و سلف آن را غیرقانونی، لغو کردند و غیرقانونی بودن آن را اعلام کردند، برادران ما را اسیر نموده و در محاکمه غلطی هم که انجام شد پس از جریان محاکمه بیجا، حکم حاضر و آماده ای را از کشوری میز درآوردند بنظر برادران ما رساندند که خوب معلوم بود حکم خصوصی و اغراض شخصی است، و حقه بازی بسیار خوب، مضافاً بر این هر چیزی که غیرقانونی شناخته شد و لغو بودن آن علناً وسیله مجلس هیئت حاکمه اعلام گردید، عمل آن هم از حکم و محاکمه و بازداشت و پرونده سازی و محکومیت غیرقانونی خواهد بود، معقول نیست که در دنیا کسی بگوید پایه فلان چیز و اصل آن غلط بوده، و فرع و شاخه ای که بر آن متفرع است و هستی و وجودش به آن پایه بستگی دارد صحیح است، اضافه بر این پس از حکومت نظامی، آن قرار ضمانت سنگین بی جای دستوری را پیش کشیدند، و پس از سپرده شدن [کذا] ضمانت و کفالت و تمامیت جریان کار ضمانت برادران به بهانه تعطیل آگاهی، صدور حکم آزادی برادران ما را به فردا موکول نموده، فردا معلوم شد در وقت تعطیل، حکم زندانی غیرقانونی دستوری درست کرده اند. چگونه ممکن است که اجراء حکم آزادی در وقت تعطیل ممکن نشود، لکن حکم غیرقانونی دستوری را در وقت تعطیل صادر کنند، زهی انحراف!! زهی ظلم و جنایت!! زهی غرض ورزی!! زهی جنایت به یک ملت!!.

من چه گویم که مطلب پیش هر کس روشن است، من بیاری خدا بنام اسلام و ملت مسلمان ایران و بنام انسانیت بشومی گویم که بایستی سریعاً نمایندگان افکار پاک ملت مسلمان ایران، برادران محترم مرا از زندان اسارت آزاد نموده مسبب این جنایات را در هر لباس و هر مقامی که هستند تعقیب نموده، سلب مصونیت از آنان کنی و به دنیا حقیقت امر آنان را نشان دهی، والا صرفنظر از اینکه سکوت در برابر این جنایات اثرش



بغض و بدبینی عمومی است، بیاری خدا دنیا را برای نظارت در این امر ملت مسلمان ایران دعوت می کنیم، و صرف نظر تعقیب آنان، شما هم که بوظیفه خود عمل نموده در برابر این جنایات فجیع سکوت کرده، همکاری عملی نموده اید تعقیب خواهم [کرد] و کوچکترین سرانجامش رسوائی شما خواهد بود.

۴ — ملاقات مخبرین جرائد داخلی و مخبرین خارجی را با من آزاد بگذارید، و این حق مسلم را از بشر زنده دنیای غرب و شرق سلب نکنید، زیرا حق ندارید.

۵ — مردم اگر خواستند با من ملاقات کنند آزاد بگذارید، و سلب حقوق اجتماعی ملت مسلمان ایران را بناحق ننمائید.

۶ — پایه قانون اساسی، بطور صریح هر قانون و هر مجلس و هر حکومت و فرماندهی [را] که برخلاف قانون اسلام باشد غیرقانونی و لغوی داند، بنابراین تا هیئت حاکمه ایران تمام معنی و عملاً مسلمان نشده تمام دستورات اسلام را عمل ننمایند، و سراسر احکام اسلام را در ایران طبق مذهب جعفری اجراء ننمایند قانونی و رسمی نبوده لغو است، و حق هیچگونه دخالتی در امور ملت مسلمان ایران نداشته و ندارد.

۷ — افکار عمومی و اکثریت قطعی مردم ایران مسلمان و شیعه متعصب بوده، آخرین آرزویشان اجراء احکام اسلام بوده و می باشد و با هر حکومتی که احکام اسلام را طبق مذهب مقدس جعفری اجراء ننماید شدیداً مخالف بوده و خواهند بود، و حکومتی که بر طبق آرزوهای عمومی نباشد ملی و رسمی و قانونی نمی باشد، و حق هیچ گونه مداخله ای در امور ملت مسلمان ایران ندارد.

۸ — اینکه شما نوشتم که مسئول هستید شخصاً خود را بمن برسانید، دلیل این مسئولیت این بود که مسئول خصوصاً مسئول جنایات جاریه حکومت غیرقانونی نسبت به برادران مسلمان من و نمایندگان افکار عمومی ملت مسلمان ایران هستید.

۹ — بیاری خدا افکار عمومی و اکثریت ملت مسلمان ایران تنها همراه و طرفدار جدی برادران ما و ما بوده، و تنها برادران ما نمایندگان حقیقی افکار عمومی و اکثریت ملت مسلمان ایران هستند، و چنانچه در فضای آزاد و محیط بی سرنیزه آمار حقیقی افکار عمومی تحصیل گردد معلوم می شود که جداً اینطور است که می گویم، مضافاً بر اینکه این مطلب به دلائل خود در حال حاضر هم معلوم است، و در موقع مقتضی دنیا را برای نظارت در افکار عمومی ایران و تحقیق حقایق مذکور دعوت نموده، پس از یک محاکمه ملی اسلامی تکلیف حکومت منحرف از قانون و انسانیت و انسانیت و جنایتکارانی که



تا بدین پایه بما و برادران ما و ملت مسلمان ایران جنایت کرده اند معلوم می کنیم.

۱۰ — خانمتا ای برادر مسلمان من! موقف خویش را حفظ کنید، و از خط سیر نورانی اسلام و انسانیت و حق بیرون نروید، و در ظرف امروز، برادران مرا با من در یکجا قرار داده و بمن ملحقشان کنید تا در یکجا اسیر باشیم، و ملاقات مردم مسلمان و مخبرین خارجی را با من آزاد گذارید تا حقوق اسلام و ملت مسلمان ایران پایمال شهوات هوسرانان معدود نگردد، و از مسببین جنایات مذکور سلب مصونیت نموده، در هر مقام و لباسی هستند سریعاً تعقیبشان کنید، و وسائل ارتباط من و برادران عزیز من و ملت مسلمان ایران را با دنیا قطع نکنید تا به بازی خدا تکلیف قطعی ملت مسلمان ایران روشن شده، از سرگردانی و بدبختی و اختلاف نجات یابند بنام خدای جهان و بنام اسلام و مسلمانان غیر و بنام انسان و انسانیت، والسلام علی من اتبع الهدی بیاری خدای توانا سید مجتبی نواب صفوی.

۱۹ خرداد ماه ۱۳۳۰ ه. ش

۵ رمضان ۱۳۷۰ ه. ق

توضیحاً در خاتمه مقاله بیان میشود که در جایی که بنا بر دلائل و براهین ثابت مذکور حکومت منحرف غیرقانونی و لغو بوده و می باشد، قرار بازداشت و یا هر عمل دیگری که از ناحیه آن حکومت غیرقانونی انجام شود بطریق اولی لغو بوده و می باشد، و اعتراض به اصل پایه غلطی، اعتراض بضرع آنها طبعاً خواهد بود.

سید مجتبی نواب صفوی

۱۹ خردادماه ۱۳۳۰

۵ رمضان ۱۳۷۰

بنظر ریاست محترم دادسرا میرساند.

بازرس شعبه ۸

۳۰/۳/۱۹ [امضاء ناخوانا]

بنظر دادسرا رسید به دادگاه ارسال گردد.

۳۰/۳/۲۱ [امضاء ناخوانا]

<http://www.chebayadkard.com>



وزارت کشور
شهرتالی کل کشور

نام بازجو: _____
شماره: _____
برگ تجویزی و صورت نشست: _____

برودنه	جزو مدان	تاریخ	دادخواست	دادخوانده	دادخواه
		روز ۱۳۶۰-۰۴-۱۳			

بیاورد رضا گفته تا امروز در این زندان است در میان دین به تیر برافشان اسیران است به خواهر صبیحه و حسن علی مددی و صغریه
 صغریه در شهر تبریز است و از وی به یکس از اهل تبریز است. شادمان این دو دوست خیمه زده کرده و در این شهر اهل تکلیف هستند که
 سبقت و گرفتن نیز به برادران عزیزان نیز در حال گذار یک مکتب است در این شهر شده و از تقویت جمع در هر دو شهر است و مکان
 در از این دو شهر است و در است و هر دو یک کتبه زده اند از آنها سبب صغریه جمع تقویت کند و فراموش کند خوب
 به است و هر کس خبر دور در ایران و در ایران راهم که هر آفتاب است این در میاد و در هر شهر و در شهر می بیند که
 بر این امر این برادران که امضای این از این است قطع بود که در و با او که در و در این است
 را در آن که آن از شهر زنده را در تبریز و تبریز که چه بود از این است که در این شهر که در آن است
 در این است و در تبریز و در تبریز است که در آن است و در آن است که در آن است و در آن است
 بر بر زنده سید سید شگفت هر که است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 با در میان ما سید اندوکی خرد را به نماند خوش رسانید اندوکی که و عطا است و در تبریز است و در تبریز است
 است و در تبریز است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 سید است و در تبریز است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 بر دست است و در تبریز است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 نام شرکت است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 در این وضع نیز صغریه را که نموده اند و در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است

شماره ۱۱۹
تاریخ ۱۳۶۰-۰۴-۱۳



نام پانچم

وزارت کشور
مهرانی محل کشور
کتابت

مجلس شورای اسلامی

برگ پانچویں و صورت نوشت

شماره

دادخواست	دادخواست	دادخواست	تاریخ	جزو دعوت	بروت
			روز ... ماه ... ۱۳۲۰		

ادعای سب و افترا علیه آقایان ...
 در این صیانت با در هر صورت ...
 آنچه در این حقیقت امر ...
 اشرف بن علی ...
 دعوت میکنم و صرفه نظر ...
 ضمیمه است ...
 شایسته است ...
 رسیده و ...
 بر علیه آقایان ...
 اینها ...
 در این ...
 در این ...
 در این ...



رای جلسه خارج از نوبت شعبه ۹ دادگاه استان ۱ و ۲*

شیر و خورشید
وزارت دادگستری

بتاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۰ - جلسه اداری خارج از نوبت شعبه ۹ دادگاه استان
۱ و ۲ مرکب از اشخاص نامبرده زیر:

آقای رضا شریف مستشار - آقای ناصر طباطبائی مستشار با حضور آقای رضا
خلیلی دادیار دادرسی استان ۱ و ۲ تشکیل گردید. پس از استماع گزارش شفاهی آقای
رضا شریف و خواندن برگهای پرونده کلامه شماره ۲۷۶/۲۱۴۹/۳۰ و کسب عقیده
آقای دادیار که: با انکار متهمین به همدستی و کمک با فرقه فدائیان اسلام دلیلی که
موجب تعقیب باشد بنظر نمی رسد، استواری نظریه دادیار مبتنی بر منع تعقیب و فسخ قرار
باز بررسی مورد تقاضا است.

امضاء (رضا خلیلی)

دادگاه پس از مشاوره بشرح صفحه علیحده رای می دهد.

امضاء (ناصر طباطبائی) امضاء (رضا شریف)

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۱۱۴۰ تا ۱۱۴۲، پا ۶۳۷ تا ۶۳۹ پرونده.



شیر و خورشید
وزارت دادگستری

پرونده

<http://www.chebayadkard.com>

۲۱/۴۹/۳۰

مرجع رسیدگی - شعبه ۹ دادگاه استان ۱ و ۲.

هیئت دادگاه - آقای رضا شریف مستشار - آقای ناصر طباطبائی مستشار.

موضوع رسیدگی - حل اختلاف عقیده مابین آقایان باز پرس و دادیار دادرسی

شهرستان تهران.

تاریخ رسیدگی - ۱۹ خرداد ماه ۱۳۳۰.

گزارش کار - خلیل ظهماسبیان فرزند ابراهیم ۲۷ ساله باتهام قتل سپهبد رزم آرا

نخست وزیر ایران و ایراد جرح با چاقو به فریدون محمدی پاسبان، و قاجاق اسلحه و

همچنین سید محمد واحدی فرزند سید رضا ۱۷ ساله، و ابوالقاسم رفیعی فرزند علی اکبر

۳۵ ساله، و سید عبدالحسین واحدی فرزند سید محمد رضا ۲۱ ساله، و سید هاشم حسینی

فرزند سید جواد ۳۵ ساله، و حسین اکبری فرزند رضا ۴۰ ساله، و رضا قدوسی فرزند علی

اکبر ۲۹ ساله، و علی انحرار فرزند حاجی محمد اسماعیلی ۲۸ ساله، و فضل الله اسماعیلی

فرزند غلامحسین ۲۴ ساله، و محمد قادری فرزند جعفر ۵۵ ساله، و امیر عبدالله

کرباسچیان فرزند محمد باقر، هریک بشرح محتویات پرونده باتهام معاونت با خلیل

ظهماسبیان در قتل نخست وزیر، و اجتماع و مواضعه بقصد قتل نفوس، و تحریص مردم به

قتل نفس مورد تعقیب کیفری واقع شده اند.

پس از بازجوئی از متهمین در اداره آگاهی و تنظیم پرونده و ارسال آن به

دادسرای شهرستان تهران، و ارجاع به شعبه اول بازپرسی، و انجام شدن بازجوئی هائی

آقای باز پرس بشرح دلائل مذکوره در دو فقره قرار خود، متهمین نامبرده را بزهدکار، و

خلیل ظهماسبیان را طبق ماده ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون کیفر عمومی، و ماده ۴۴۳ قانون

مرتکبین قاجاق، و سید محمد واحدی را طبق مواد ۱۶۸ و ۱۷۰ و ۲۸ قانون مجازات

عمومی، رعایت ماده ۳۶ همان قانون، و ابوالقاسم رفیعی را طبق مواد ۱۷۰ و ۲۷ و ۱۶۸

قانون کیفر عمومی، و سید عبدالحسین واحدی را طبق مواد ۷۹ و ۱۶۸ قانون کیفر عمومی

و امیر عبدالله کرباسچیان را طبق ماده ۷۹ قانون مرقوم، و سایر متهمین را طبق ماده ۱۶۸ قانون کیفر عمومی قابل تعقیب در دادگاه دانسته، آقای دادیار با قرار باز پرس نسبت به اتهامات خلیل طهماسبیان موافقت نموده، ولی نسبت به سایر متهمین بشرح دلائلی که در نظریه خود ذکر نموده یا قرار باز پرس مخالفت کرده، و آنان را قابل تعقیب تشخیص نداده.

در اثر کسالت باز پرس شعبه اول، از طرف آقای دادستان پرونده برای اظهار عقیده ثانوی به باز پرس شعبه ۸ باز پرس ارجاع گردیده. آقای باز پرس شعبه مزبور، به دلائلی که در قرار خود استناد نموده، قرار باز پرس شعبه اول، و قابل تعقیب بودن متهمین را تأیید نموده، بالنتیجه با بقاء باز پرس بعقیده، و تحقق اختلاف عقیده، پرونده برای حل آن به دادگاههای استان ۱ و ۲ ارسال و به شعبه ۱۹ ارجاع گردیده.

شعبه مزبوره مرکب از دادرسان فوق الذکر در جلسه اداری خارج از توبت با حضور آقای رضا خلیلی دادیار دادرسی استان ۱ و ۲ تشکیل گردید. پس از استماع گزارش شفاهی آقای رضا شریف، و قرائت محتویات پرونده، و کسب عقیده آقای دادیار که بالنتیجه بر گسیختن قرار باز پرس، و تأیید نظریه دادیار دادرسی شهرستان بود، مشاوره نموده چنین رای می دهد:

<http://www.chebayadkard.com>

رای دادگاه - چون از مجموع محتویات پرونده و یازجوشی های آن با توجه به اوضاع و احوال قضیه، و مدافعات متهمین، همانظوری که آقای دادیار ضمن اظهارنظر خود استدلال نموده اند، دلائل و قرائن کافی بنظر نمی رسد که سید محمد واحدی و ابوالقاسم رفیعی خلیل طهماسبیان را بارتکاب قتل مرحوم رزم آراه تحریک و ترغیب نموده، یا تبانی در این خصوص با او نموده، یا وسائلی برای وی تهیه کرده باشند، و همچنین دلائل و قرائن کافی دیده نمی شود که برفرض وجود جمعیتی بنام فدائیان اسلام، و شرکت متهمین در متیگ جمعیت مزبور حقیقتاً متهمین نامبرده مواضعه برای ارتکاب جنحه یا جنایت بر ضد نفوس مردم یا جمعیت مزبور نموده، یا مردم را در اثر ایراد نطق و خطابه تحریک به ارتکاب جنحه و جنایت نموده باشند تا تعقیب کیفری متهمین که عبارتند از: [۱] سید محمد واحدی، و ابوالقاسم رفیعی، و سید عبدالحسین واحدی، و سید هاشم حسینی، و حسین اکبری، و رضا قدوسی، و علی احرار، و فضل [الله] اسمعیلی، و حسن باباعلی، و محمد قادری، و امیرعبدالله کرباسچیان را با اتهامات



منتسبه نمایندد۔ لذابا گسیختن قرار باز پرسی بالنتیجہ عقیدہ دادستان بر غیر قابل تعقیب بودن متهمین نامبرده استوار می شود.

امضاء (رضا شریف) امضاء (ناصر طباطبائی)

آقای شریبانلو اقدام فرمائید.

معاون دادسرا شعبه مرکز ۳۰/۳/۲۹

<http://www.chebayadkard.com>



نامه رئیس اداره زندان به دادستان کل کشور

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

پیوست یک برگ

فوری است

جناب آقای دادستان کل کشور

رونوشت نامه آقای سید مجتبی نواب صفوی زندانی شماره ۳۷۶۲۴ که اخیراً طبق قرار شماره (۱۲۰ - ۳۰/۳/۱۵) شعبه ۱ اداره آگاهی به اتهام شرکت در توطئه قتل رزم آرا بازداشت گردیده به پیوست ایفاد می گردد.

رئیس اداره زندان - سرهنگ امیر جلیوند

۳۰/۳/۲۳ - ۲۹۲

رونوشت به انضمام رونوشت تقاضای نامبرده جهت استحضار آقای دادستان شهرستان تهران ایفاد می گردد.

رئیس اداره زندان - سرهنگ امیر جلیوند

۳۰/۳/۲۳ - امضاء

<http://www.chebayadkard.com>

احضار وزیر کشور، دادستان کل کشور و دادستان تهران توسط مرحوم نواب صفوی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

رونوشت [نامه نواب صفوی] مورخه ۸ رمضان المبارک ۱۳۷۰ شماره

هوالعزیز - آقای رئیس زندان - لازم است ممجلاً به اطلاع وزیر کشور و دادستان کل کشور و دادستان تهران برسانند که هرچه زودتر بلکه در ظرف یک ساعت خود را در زندان بمان برسانند. و تأخیر نکنند که مسئول خطر بزرگی نسبت به خانه مسلمانان یا ایران خواهند بود. بیاری خدای توانا.

سید مجتبی نواب صفوی



متن صورت مجلس چگونگی برخورد مرحوم نواب صفوی با فرار صادره در باره ده نفر اعضاء «فدائیان اسلام»

صورت مجلس

ساعت ۱۱/۵ روز ۳۰/۳/۲۷ این جانب پشت مشهد کارمند شعبه ۱ جهت ابلاغ قرار صادره در باره ده نفر متهم فدائیان اسلام به زندان شماره ۲ رفته بوسیله مسئول بند ۲ (محل بازداشت زندانیان سیاسی مزبور) به آنها پیغام داده شد برای رؤیت قرار به دفتر زندان حاضر شوند ولی از حضور در دفتر زندان خودداری، علیهذا رونوشت قرار صادره برای دیدار نامبردگان به داخل بند شماره ۲ فرستاده شد. هنگامی که آقای امیر عبدالله کرباسچیان مشغول قرائت رونوشت قرار صادره بود آقای سید مجتبی نواب صفوی برگ رونوشت قرار را از مشارالیه اخذ و پاره نموده اظهار داشت این قانونی نیست، این ظلم است.

مجدداً این جانب به آقای نواب صفوی مراجعه، اظهارداشتند رفقای من حاضر به دیدار و قرار نبوده و من شخصاً رونوشت قرار صادره را پاره کرده‌ام. فلذا چون ابلاغ قرار صادره به نامبردگان مقدور نبود مراتب با حضور اعضاء کنندگان زیر صورت مجلس گردید. ضمناً نامبردگان از ادای بازجویی نیز خودداری می‌کنند.

مدیر سروان ابراهیمی زندان شماره ۲ اعضاء ابراهیمی

۳۰/۳/۲۷

پشت مشهد کارمند شعبه ۱ اعضاء ۳۰/۳/۲۷

پاسیان ۲ بابائیان اعضاء

<http://www.chebayadkard.com>

سر پاسیان ۱ ناصری اعضاء



گزارش رئیس اداره آگاهی به شعبه ۸ باز پرسى دادسرای تهران

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

قسمت

شعبه ۸ باز پرسى دادسرای طهران

اداره آگاهی

دائرة

<http://www.chebayadkard.com>

بتاریخ ۳۰/۴/۲۷

شماره ۶۴۵۹/د

پیوست پرونده ۹۶ برگ

موضوع

عطف بتامه شماره ۸۳۹ - ۳۰/۳/۹۱ با اعاده عین پرونده محتوی ۹۵ برگ اشعار می دارد: طبق گزارش شعبه مربوطه و بطوریکه کاملاً از جریان امر مستحضر می باشند سوابق سید مجتبی نواب صفوی بقراریست که در پرونده متشکله بر علیه تحلیل طهماسبی مندرج است. نامبرده در قتل مرحوم کسروی تبریزی و حداد منشی او در دادسرای طهران و مرحوم هژیر و مرحوم رزم آراء دخالت تام داشته محرک اصلی بوده و ضمناً پرونده مبنی بر اقدامات بر علیه مصالح کشور بطور جداگانه در مازندران دارد، و برابر مدارک موجود در پرونده نامبرده رهبر فدائیان اسلام و کلیه اعلامیه ها بر علیه مقامات کشوری از ناحیه مشارالیه صادر با این حال نامبرده پس از دستگیری بطوریکه اوراق بازجویی حاکی است از دادن هرگونه توضیح به اینکه حکومت فعلی منحرف و غیرقانونی است خودداری نموده و بیگفته های اولیه خود باقی و جدا از اظهار مطالب خودداری می نماید. لذا با این وصف مواجهه و ادامه تحقیقات غیرمقدور ولی بطوریکه فوقاً اشاره شد بتابه مدارک موجوده در پرونده نامبرده در قتل مرحوم رزم آراء محرک اصلی می باشد.

رئیس اداره آگاهی - بهرامی

ادعانه دادستان تهران درباره قتل سپهبد رزم آرا*

دیوان عالی جنائی تهران - استاد خلیل طهماسبیان فرزند ابراهیم ۲۷ ساله، مسلمان تابع ایران بدون عائله، اهل و ساکن تهران، خیابان نائب السلطنه، جنب کلانتری سوار سابق، منزل لطف الله، دارای سواد جزئی، شغل نجار فاقد پیشینه سوء کیفری بازداشت از تاریخ ۲۹/۱۲/۱۶ محکومیت بقتل عمدی مرحوم سپهبد رزم آرا نخست وزیر وقت و حمل اسلحه قاچاق و ایراد جرح با چاقو به پاسبان فریدون در حین انجام وظیفه که بشرح واقعه و دلایل اتهام خلاصتاً طبق محتویات پرونده و بازجویی های حاصله و مندرجات قرار باز پرس به شرح زیر است.

شرح واقعه: در تاریخ ۲۹/۱۲/۱۶ بعلت درگذشت مرحوم آیت الله فیض قمی مجلس ختمی از طرف دولت در مسجد سلطانی برگزار بوده و تصادفاً مرحوم رزم آرا قضیه حضور در مجلس ختم را فراموش کرده بوده و چنانچه این فراموشی مدت قلیلی هم ادامه پیدا میکرد بطور قطع در روز مزبور رزم آرا نخست وزیر در مسجد سلطانی ترور و کشته نمیشد و جناب آقای علم وزیر کار کابینه که تازه از اصفهان مراجعت کرده بودند به امید اینکه نخست وزیر در مجلس ختم حاضر خواهند شد برای ملاقات وی و همچنین با حضور در جلسه ختم به اتفاق جناب آقای هدایت به مسجد میروند.

چون آمدن نخست وزیر به تاخیر می افتد ایشان از مسجد بیرون آمده و به اداره نخست وزیری می روند و در آنجا مرحوم رزم آرا را ملاقات و در حین صحبت تذکر میدهد که در محل ختم مرحوم آیت الله فیض منتظر تشریف فرمائی مشارالیه می باشند.

نامبرده از این تذکر آقای علم بیاد مجلس ختم افتاد و فوراً بلند شده و باتفاق آقای علم به مسجد میروند و در ساعت ۱۹ و ربع مذکور در مقابل جلوتخان مسجد از اتومبیل پیاده می شوند و پس از پیودن جلوتخان از دالان سمت غرب وارد صحن مسجد می گردد و پس از طی مقداری راه در منتهی الیه سکوب نمازگاه تابستانی خلیل

طهماسبیان متهم که با سبق تصمیم و قصد قبلی به منظور ترور و از بین بردن مرحوم رزم آرا قبلاً در آنجا کمین کرده بود از سمت راست محوطه با اسلحه کمبری از پشت پاسبانه‌ها و جمعیت ناگهان حمله کرده و سر مرحوم رزم آرا را هدف قرار می‌دهد و هدان گلوله و تیر اول مغز مشارالیه را متلاشی و مرگ آنی ایجاد میکند و ۲ تیر بعدی قدری پائین تر اصابت نموده و تیر چهارم بواسطه اینکه پوکه فشنگ سوه در دهنه مخزن گیر میکند مانع از انتقال گلوله چهارم به لوله مجاری سوزن شده و از شلیک تیر چهارم جلوگیری مینماید و در نتیجه متهم از اسلحه گرم خود بیش از این نمی‌تواند استفاده کند. صدای تیرها جمعیت و مأمورین محافظ نخست‌وزیر را متوجه میکنند و در صدد دستگیری قاتل برمی‌آیند.

قاتل پس از انجام جنایت خود در صدد فرار برمی‌آید تا بلکه بتواند خویش را از عواقب اعمال ناشایسته ارتكابی خلاصی بخشد و برای انجام این منظور از تمام امکانات متصوره استفاده کرده و چون از استفاده از اسلحه گرم خود بشرح بالا مأیوس می‌شود با کارد تیزی که همراه داشته به مأمورین حمله مینماید.

در نتیجه سر فریدون محمدی پاسبان را مجروح می‌نماید ولیکن با وجود این همه تشبیه موفق به فرار نشده و در اثر جدیت مأمورین انتظامی دستگیر و گرفتار پنجه عدالت می‌گردد و مرحوم رزم آرا نیز فوراً بوسیله جیب به بیمارستان سینا حمل و در اثر معاینه که در آنجا بعمل می‌آید معلوم می‌شود که در همان لحظات اولی اصابت گلوله فوت نموده است.

<http://www.chebayadkard.com>

دلایل اتهام:

- ۱ - اقرار و اعترافات صریح و مفصل متهم در تمام مراحل بازجویی بشرح صفحات ۱۰۶، ۱۱۰ و ۳۸۱.
- ۲ - دستگیری خلیل طهماسبیان متهم، بلافاصله پس از ارتكاب جنایت با آلت قتاله استعمال شده بوسیله مأمورین انتظامی بشرح منعکس در پرونده.
- ۳ - بیانات و اظهارات عده [ای] از مأمورین که حاضر و ناظر جنایت بوده و در دستگیری متهم اقدام کرده‌اند با سامی اللهیار جلیلووند - لطیف طاهونی - مصطفی پازوکی - سر پاسبان صدری - سر پاسبان فرخنده کلام، تیمسار سرتیپ دانشپور که مجموعاً حاکی از شرح جنایت و دستگیری متهم می‌باشد.



۴ - اسلحه (طپانچه) که از دست متهم در حال شلیک و استفاده از آن گرفته شده، در حالی که سه تیر از آن بطرف هدف و مقتول شلیک شده بوده، و از حیث اینکه هدف خیلی نزدیک بوده، هر سه تیر اصابت و پوکه فشنگ سوم در دهنه مخزن گیر نموده و مانع از انتقال گلوله چهارم به مجاری سوزن شده است، و در نتیجه شلیک بقیه تیرها از ناحیه متهم بسوی مقتول و مأمورین ممکن نگردیده و نامبرده را مجبور با استفاده از کاردی که همراه داشته نموده، و بوسیله آن مأمورین را مجروح کرده است، که عین اسلحه و کارد در اداره آگاهی موجود و عکس آنها ضمیمه پرونده است و گیر کردن پوکه در لوله کاملاً مشهود می باشد.

۵ - گزارش و تصدیق شماره ۴۶۹۲/۳۶۸ - ۲۹/۱۲/۲۱ اداره پزشکی قانونی که بموجب آن تصدیق که پیوست پرونده است، نقاط ورود و خروج، و کیفیت ضایعات حاصله از اصابت گلوله ها و علت مرگ که همان اصابت تیر اول و متلاشی شدن مغز مقتول که موجب حصول مرگ آنی گردیده بوده است بطور مشروح و دقیق بیان و توضیح داده شده است.

۶ - سایر قرائن و اظهارات قطعی موجود در پرونده کار و غیر موجه بودن معاذیر عنوان شده از ناحیه متهم.

نظر بجهات مذکوره و دلایل یاد شده بزهکاری خلیل متهم توضیف شده در بالا بگناهان انتسابی محرز و مسلم، و اعمالش از لحاظ قتل عمدی منطبق با ماده / ۱۷۰ و از لحاظ ایراد جرح پاسبان در حین انجام وظیفه منطبق با ماده ۱۶۶ از قانون مجازات عمومی، و از لحاظ حمل اسلحه قاچاق بدون داشتن پروانه منطبق با مادتهین / ۴۳ و / ۴۵ از قانون کیفر و مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۱۲ می باشد، که در حدود مواد استنادی با رعایت ماده / ۲ ملحقه بآئین دادرسی کیفری درخواست تعیین کیفر شایسته را می نماید، و ضمناً طبق ماده / ۵ قانون کیفر همگانی تقاضای تعیین تکلیف درباره آلات و ادوات جرم نیز می شود. تاریخ وقوع بزه ۲۹/۱۲/۱۶، و محل وقوع مسجد سلطانی تهران.

دادیار دادرسی تهران - رحیم شرایبانلو

۳۰/۴/۱ امضاء

پرونده به دادرسی استان ۱ و ۲ ارسال گردد.

یاز پرس شعبه ۸، امضاء

۳۰/۴/۱

<http://www.chebayadkard.com>